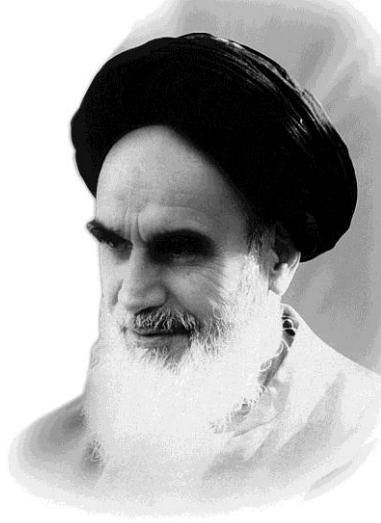


فهرست مطالب

۴	مقدمه	۱
۷	حرکت های انقلاب از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶	۲
۱۱	قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در شهر آران و بیدگل	۲/۱
۱۷	حرکت فرزند کویر سرباز شهید رضا شمس آبادی	۲/۲
۲۰	شهید رضا شمس آبادی از دیدگاه بستگان و سوابق در منطقه اران و بیدگل	۲/۳
۲۴	حرکت های مداوم و پیوسته از ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷	۳
۳۰	حمله به پاسگاه ژاندارمری آران و بیدگل (۱۳۵۷/۶/۱۱)	۳/۱
۳۱	۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (جمعه سیاه و خونین دیگری در آران و بیدگل)	۳/۲
۴۳	۸ آذر ۱۳۵۷ عظیم ترین راهپیمایی منطقه	۳/۳
۴۹	اول محرم الحرام ۱۳۹۹ - ۱۳۵۷/۹/۱۱	۳/۴
۵۳	۲۹ دی ۱۳۵۷ - اربعین حسینی	۳/۵
۵۵	۱۲/۱۱/۱۳۵۷ ورود امام خمینی به ایران	۳/۶
۵۹	معرفی شهدای انقلاب اسلامی	۴
۶۰	زندگی نامه سرباز شهید رضا شمس آبادی	۴/۱
۶۲	زندگی نامه طلبه شهید علی محمد عبدالمهدی	۴/۲
۶۴	زندگی نامه دانش آموز شهید محمد رضا (جواد) عبدالمهدی	۴/۳
۶۵	زندگی نامه فرهنگی شهید علی خدمتی	۴/۴
۶۷	زندگی نامه کارگر شهید عبدا... غفوره	۴/۵
۶۸	منابع	۵
۶۹	بخش ضمائم	۶
۷۰	اسناد مکتوب مرکز اسناد انقلاب اسلامی	۶/۱
۱۰۰	تصاویر مکتوب روزانه ثبت خاطرات انقلاب اسلامی در آران و بیدگل	۶/۲
137	تصاویر راهپیمایی و تظاهرات در آران و بیدگل	۶/۳



امام خمینی (قدس سره) :

لازم است برای بیداری نسل های آینده و جلوگیری از غلط نویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ نهضت اسلامی بپردازند و قیامها و تظاهرات مسلمین ایران را در شهرستان های مختلف با تاریخ و انگیزه آن ثبت نمایند.

۱۳۵۷/۵/۵ - نجف اشرف



مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) :

بیست و دوّم بهمن، عید حقیقی برای ملت ماست، بیست و دوّم بهمن، برای ملت ما در حُکم عید فطری است که ملت در آن، از یک دوران روزه ی سخت خارج شد، دورانی که محرومیت از تغذیه ی معنوی و مادّی را بر ملت ما تحمیل کرده بودند.

بیست و دوّم بهمن در حُکم عید قربان است، زیرا در آن روز و به آن مناسبت بود که ملت ما اسماعیل های خودش را قربانی کرد.

بیست و دوّم بهمن، در حکم عید غدیر است، زیرا در آن روز بود که نعمت ولایت، اتمام نعمت و تکمیل نعمت الهی، برای ملت ایران صورت عملی و تحقق خارجی گرفت.

حدیث ولایت جلد سوم، سخنرانی مورخه ۱۳۶۸/۱۱/۴

صفحه ۱۸۲

مقدمه:

نهال شکوهمند انقلاب اسلامی ایران در خرداد ۱۳۴۲ به دست مردی کاشته شد که از سلالهٔ اولیاء و اصفیاء و صالحان بود و وظیفه اش تداوم حرکت پر خروش و حقیقت جوی پیامبر^(ص) و ائمهٔ معصومین^(ع) بود. او بی پروا بر طاغوتیان یورش برد و رسالت ابراهیمی خویش را با دم مسیحائیش، موسی وار ابلاغ کرد و سپس محمد گونه برای دعوت به مبارزه و ارشاد و هدایت مردم همت گمارد و هر روز که می گذشت پایه های حکومت جائز و فاسق پهلوی را که سر سپردهٔ قدرت های بزرگ بود می لرزاند. به زبان دیگر گردونهٔ زمان در این ایام سرنگونی طاغوت و حکومت مستضعفین بر مستکبرین را خبر می داد و بر بلندای زمان آیهٔ: « و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمہ و نجعلهم الوارثین »^۱

را بشارت می داد و وعدهٔ خداوند سبحان تخلف ناپذیر است.

باید اذعان نمود از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ صدها حماسه سرنوشت ساز در شهرها و روستاهای این کشور پهناور آفریده شد که در آن، رگبار گلوله های مزدوران شاه، سعی در خاموش کردن فریاد مردم مسلمان را داشت. در همهٔ این ایام، نفس گرم امام^(ره) آتش مبارزه را شعله ورتر و فریاد امت مسلمان را رساتر می کرد. این سخنان گرم امام که روزی تنها در حوزهٔ درس به گوش افراد اندکی می رسید، پس از مدت زمانی کوتاه عامل تهییج همهٔ ملت ایران شد و

^۱ سوره مبارکه قصص آیه ۵

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

روح تشنهٔ امت اسلامی را سیراب کرد و نتیجه اش پیروزی خون بر شمشیر و غلبهٔ زجر دیدگان و ستمدیدگان بر ستمگران و مرفهین نمرود صفت در بهمن ۵۷ شد.

مردم با رهنمودهای داهیانهٔ امام^(ه) که از عراق و سپس از پاریس صادر می فرمودند، حرکت های طاغوتی خود را شکل بخشیدند. در آن موقع امت اسلامی ایران به صورت یدی واحد در آمده و تمام مردم با غریوهای دشمن شکنشان در تظاهرات، خواسته های قانونی و شرعی خود را عنوان می کردند.

مردم آران و بیدگل نیز که از دیر باز دارای اعتقادی راسخ و تاریخی کهن از مبارزه علیه ستمگری حکام جور بودند، از بدو نهضت امام، فعالانه کمر به یاری پیر و مراد خود بستند و در همان ابتدای نهضت، وفاداری خود را به راه امام اعلام داشتند. به عنوان مثال هنوز اذهان، حماسهٔ رشادت های مردم این شهر را در قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به خاطر دارند. در آن روز که اکثر شهرهای ایران، آن طور که باید و شاید هنوز قیام خودشان را علنی نکرده بودند، مردم آران و بیدگل همگام با شهرهای قم، مشهد، ورامین، تهران و ... دست به تظاهرات و اعتراض علیه شاه زدند. اسناد این قیام در مرکز ساواک قم ثبت شد که مختصری از آن در مجلهٔ ۱۵ خرداد ۱۳۶۹ (ارگان مرکزی اسناد انقلاب اسلامی) منتشر گردیده است.

طی مبارزات مردمی امت قهرمان ایران در انقلاب اسلامی که از ۱۹ دی ۱۳۵۶ شروع شد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خاتمه یافت، مردم این شهر نیز از همان ابتدا گوش به فرمان رهبری، فصل نوینی را در مبارزهٔ خود علیه طاغوت شروع کردند و هر روز به طور مستمر و مداوم شاهد تظاهرات

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل
اقشار مختلف مردم اعم از دانش آموز و دانشجو، فرهنگی، کشاورز، دامدار و قالیباف و... بودیم که
گاهی هم منجر به درگیری مستقیم با مأموران مزدور رژیم ستم شاهی و شهید و مجروح شدن
عده ای می شد.

با توجه به این اعتقاد که حوادث آن روزگار برای نسل آینده جهت مبارزه علیه ظالمان، درسی
بشود، خود را موظف دانستیم هر چند کوتاه و با قلمی نارسا به ضبط این حوادث پردازیم تا
خدای ناکرده تاریخ انقلاب اسلامی به دست مورخین نا آگاه، بی درد، نا اهلان و
نا محرمان تحریف نشود.

ومن الله التوفيق و عليه تكلان

والسلام

باسمه تعالی

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل، اثری است از دوران پر افتخار نهضت اسلامی ایران، از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، در یکی از شهرهای کویری که اصالت مذهبی و دینی و انقلابی خود را با تقدیم شهدای گلگون کفن به نمایش گذاشته است. با توجه به پراکندگی حرکات انقلاب اسلامی، در جو خفقان رژیم ستم شاهی پهلوی، این مجموعه در دو بخش مجزا:

الف) حرکت های انقلابی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶

ب) حرکت های مداوم و پیوسته از ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ارائه شده است.

بدیهی است سعی شده اسناد آن به طور جداگانه در بخش ضمائم همراه با تصاویر جالب و دیدنی از حضور یکپارچه مردم اعم از جوان، پیر، دانش آموز، روحانی، دانشجو، قالی باف و ... ارائه شده است.

یکی از نقاط برجسته این مجموعه، روز شماری است که نگارنده به اتفاق برادر عزیز، ابوالقاسم (حسین) معینی بعد از انجام راهپیمایی و تظاهرات روزانه، واقعه آن را ثبت و به نگارش در آورده است.

امید است این مجموعه مورد رضایت امام راحل و شهدای عزیز نهضت انقلاب اسلامی واقع شود.

اول باید مقدمات روند شکل گیری قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که بعد از دستگیری حضرت امام خمینی (ره) در چند شهر انجام شد به صورت مجزا تشریح شود:

۱ - دستگیری امام خمینی و قیام مردم در ۱۵ خرداد:

پس از بیانات سال ۴۱ امام در مدرسه ی فیضیه، رژیم شاه در شرایط بحرانی و اضطراری تصمیم گرفت تعدادی از روحانیون و شخصیت های مبارز را دستگیر و محاکمه کند.

در روز ۱۴ خرداد رئیس ساواک به اطلاع کلیه مراکز خود رساند که: « عده ای عناصر ارتجاعی بین آخوندها با استفاده از ایام عزاداری سعی می کنند وضع را متشنج بکنند. اقدامات آنها بی نتیجه مانده و به زودی عمل شدید درباره ایشان اجرا خواهد شد. محرکین اصلی را در منطقه خود شناخته و منتظر دستور باشید.»

ساواک در همین روز بخشنامه دیگری نیز ارسال کرد که در آن صریحاً سیاست گذشته نفی شد و سیاست تشدید سرکوب، خفقان و کشتار در پیش گرفته شد.

« ... نظر به این که در این اواخر تحریکات عده ای از روحانیون و وعاظ به ویژه پیروان امام خمینی بر علیه مصالح عالیه کشور به حدی رسیده که دیگر قابل تحمل نیست، لذا تصمیم گرفته شد کلیه عناصر افراطی و محرکین درجه ی اول دستگیر شوند... احتیاطات لازم اتخاذ تا از هر گونه بی نظمی جداً جلوگیری شود.»

سرانجام در روزهای پایانی اردیبهشت ۱۳۴۲ رژیم تصمیم گرفت امام^(ره) را احضار و از ایشان بازپرسی کند. هدف این اقدامات آماده کردن امور قضایی و قانونی بازداشت و محکومیت وی بود. اما امام به این احضاریه وقعی ننهاد و صلاحیت دستگاه قضایی شاه را برای این گونه اقدامات رد کرد.

« در هفته گذشته (۱۳۴۲/۲/۲۶) اخطاریه ای مبنی بر احضار آقای آیت الله خمینی از طرف مقامات قضایی به عنوان اخلال در نظم عمومی به حوزه ی علمیه قم ارسال شده، لیکن آقای خمینی از گرفتن اخطاریه ی مزبور خود داری کرده است و اظهار داشته اند، بنده نمی آیم، اما می توانید بنده را جلب کنید. به دنبال این جریان در حوزه های علمیه و مجامع دینی ناراحتی و طوفان عجیبی علیه دولت و دستگاه قضایی به وجود آمده، به طوری که منجر به نشر چند اعلامیه گردید. از جمله علماء و روحانیون فارس اطلاعیه ای منتشر ساخته اند و در آن متذکر شده اند که ما از حکم آقای خمینی پشتیبانی کرده و اهانت به او اهانت به ماست و اگر خدای ناکرده اهانتی به وی شود با عکس العمل شدید روحانیون مواجه خواهد شد...»

با نزدیک شدن محرم موضوع احضار امام مسکوت گذاشته شد ولی با سخنان ایشان در ۳ خرداد ۱۳۴۲ رژیم تصمیم گرفت امام را به اتهام « اقدام بر ضد امنیت داخلی » بازداشت کند.

« نامبرده بالا { روح الله الموسوی الخمینی } در تاریخ ۴۲/۳/۱۵ به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت دستگیر و در حال حاضر در پادگان بیسیم بازداشت می باشد.»

چگونگی دستگیری امام:

حدود ساعت ۳ بامداد ۱۵ خرداد، هنگامی که امام در منزل حاج آقا مصطفی^(ه) برای نماز شب از خواب برخاستند، سر و صدای زیادی را از داخل کوچه و منزل شنیدند. درب ورودی منزل را باز کردند و مشاهده نمودند، مأموران از افراد محل، مکان اقامت ایشان را جستجو می کنند با مشاهده ی چنین وضعی خطاب به مأموران فرمودند:

« روح الله خمینی منم، چرا اینها را می زنید... این چه رفتار وحشیانه ای است که با مردم می کنید؟ چرا به اصول انسانی پای بند نیستید؟ این چه وحشیگری هایی است که از شما سر می زند؟»

مأموران وی را محاصره کردند و به داخل ماشین بردند و به سرعت محل را ترک کردند و به تهران آمدند. امام ابتدا در باشگاه افسران زندانی و سپس از آن جا به پادگان قصر و سرانجام در ۲۴ تیر ماه به پادگان عشرت آباد انتقال یافت.

قبل از طلوع آفتاب، خبر دستگیری امام در شهر قم و سایر شهرها منتشر شد. ابتدا عده ای خبر را باور نمی کردند، اما پس از تأیید آن به وسیله ی مرحوم حاج آقا مصطفی، وضعیتی اضطراری به وجود آمد و قیام مردمی ۱۵ خرداد آغاز شد^۱

^۱ تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد - جلد دوم - جواد منصوری - مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ۱۳۷۷

۲ - قیام ۱۵ خرداد:

پس از انتشار خبر دستگیری امام^(ره) بسیاری از مردم ناراحت و خشمگین شدند. زیرا در تاریخ معاصر ایران بازداشت مرجع شیعه و رهبر ملت در مبارزه بر ضد سلطه ی خارجی و حکومت وابسته و کسی که مقبول مردم بود سابقه نداشت. آنچه در آن روز اتفاق افتاد، انفجار خشم مردمی بود که می خواستند از حکومتی ضد مردمی و ضد اسلامی انتقام بگیرند و در صورت امکان آن را ساقط کنند.

حوادث زیادی در شهرهای مختلف کشور اتفاق افتاد که بسیاری از آنها ثبت نشد و به علت سرکوب، کشتار و خفقان امکان گسترش و توسعه ی قیام فراهم نگردید.

۳ - قیام ۱۵ خرداد در شهر آران و بیدگل بر اساس اسناد و مدارک :

بعد از دستگیری حضرت امام خمینی^(ره) شهرهای بزرگی مانند تهران، قم، شیراز، کاشان، ورامین و همچنین شهر آران و بیدگل نسبت به این حرکت رژیم منحوس پهلوی اعتراض کردند که گزارش وقایع شهر آران و بیدگل به شرح ذیل می باشد:

در صفحه ۳۰ شماره صفر فصلنامه ۱۵ خرداد (۱۵ خرداد ۱۳۶۹) اسناد حماسه آفرینی های مردم آران و بیدگل در قالب دو گزارش آمده است:

الف) گزارش هنگ ژاندارمری قم به ناحیه مرکز:

در ساعت ۱۱ صبح روز ۱۵ خرداد ۴۲ به گروهان کاشان اطلاع میرسد که عده ای از اهالی آران و بیدگل اجتماع و به قصد بر هم زدن نظم عازم شهر می باشند. گروهان چند نفر ژاندارم به

سرپرستی گروه‌بان یکم عباس صمیمیت جهت باز گردانیدن جمعیت به آران و بیدگل اعزام، مأمورین در بین راه به جمعیتی در حدود ۵۰۰ نفر که از آران و بیدگل عازم کاشان بوده‌اند، برخورد می‌نمایند که عده‌ای از مهاجمین با پرچم و تعدادی از آن‌ها قرآن همراه دارند که به محض برخورد با مأمورین قرآن را روی دست گرفته و اظهار می‌دارند ما آیت الله خمینی را می‌خواهیم. سر دسته مهاجمین شناخته می‌شود و یک دستگاه جیب نیز برای جمعیت آب حمل می‌نمود.

مأمورین ضمن اخطار به این که جمعیت بایستی به ده مسکونی خود مراجعت نمایند، مراقب بودند که زدو خوردی صورت نگیرد که ناگهان عده‌ای از وسط جمعیت دستور حمله به مأمورین را صادر می‌نماید و مأمورین در پناهگاه‌های طبیعی مستقر و پس از اخطارهای متوالی که در صورت تهاجم، مورد اصابت و شلیک گلوله قرار خواهند گرفت آنان را به سکوت و آرامش و مراجعت دعوت می‌کنند، لیکن جمعیت بدون اعتنا به اخطار سرپرست مأمورین، برای باز کردن راه و حرکت به شهر و دادن شعار استقامت می‌نمایند، مأمورین با شلیک ۲۸ تیر فشنگ کارابین و تامسون جمعیت را به عقب نشینی وادار می‌کنند. پس از ورود به قریه آران برای این که مردم را متوجه ورود خود نمایند و به اشخاص بفهمانند که مأمورین انتظامی حضور دارند ۱۵ تیر فشنگ کارابین به هوا شلیک می‌نمایند که مؤثر واقع می‌شود و باعث تفرقه جمعیت می‌شود.

" ... تعدادی ژاندارم مسلح، جهت تقویت به آران و بیدگل اعزام و نمایندگی دادستان جهت

تشکیل پرونده‌های مقدماتی و دستگیری متهمین به نام گروه‌بان یکم صمیمیت، سرپرست مأمورین،

صادر و به وی تفویض می شود. گروهبان منظور، موفق می شود در مرحله اول ۶ نفر از متهمین را دستگیر و با پرونده جهت تعقیب به دادسرا اعزام دارند. آقای باز پرس نیز شخصاً در تعقیب دستور آقای دادستان جهت بررسی به محل، عزیمت . مشغول رسیدگی میشود و طبق دستور هنگ به ستوان دوّم معزی نیا، معاون گروهان کاشان مأموریت داده می شود که به قریه آران و بیدگل عزیمت و اشخاصی که در آتش زدن دخالت و شرکت داشته اند دستگیر نمایند.

سرپرست مأمورین اعزامی به آران و بیدگل، در ساعت ۴:۵۰: ۱۱ روز ۱۷ خرداد ماه جاری اطلاع حاصل می نماید که در محله چهار سوق آران یک عده ۵۰۰ نفری اجتماع و قصد دارند مجدداً حمله نمایند. مأمورین به محض استماع این اطلاع برای جلوگیری از بروز هر حادثه آماده و در کوجه ها مستقر می شوند. بدون کوچکترین مسامحه، مبادرت به متفرق نمودن جمعیت می نمایند و در این گیر و دار ساق چوبی تفنگ کارابین شماره ۲۹۴۱۹۲۴ گروهبان فرامرز طاهری که در دست گروهبان سوم رضایی بود، می شکنند و روپوش تفنگ کارابین شماره ۲۲۳۰۳۵۱ گروهبان سوم میرزا الدوله نیز بر اثر پرتاب سنگ به مهاجمان فرو رفتگی پیدا می کند. روپوش تحتانی تفنگ کارابین شماره ۱۰۶۶۱۴۶ متعلق به گروهبان سوم داوود آبادی در اثر پرتاب سنگ می شکنند. مأمورین در این حادثه، مبادرت به شلیک ۴ تیر هوایی نموده و نظم محل را اعاده، موفق به متفرق نمودن جمعیت می شوند و سر دستگان معروضه بالا را دستگیر و پیرو سابقه، به دادسرا اعزام که با صدور قرار باز پرس زندانی می شوند.

طبق گزارش گروهان کاشان، مأمورین در این جریانات جمعاً ۲۶۷ تیر کارابین و تامسون شلیک نموده اند.

با مراتب معروضه، نحوه همکاری و انجام وظیفه مأمورین ژاندارم پاسگاه مرکزی به سرپرستی گروهان یکم بهرامی با افراد مربوطه شهربانی کاشان، در اعاده نظام و امنیت شهر و همچنین گروهان یکم عباس صمیمیت سرپرست مأمورین اعزام به آران و بیدگل و افراد مربوطه قابل توجه می باشد. مستدعی است به هر نحوی مقتضی است نسبت به تقدیر و تشویق دو نفر درجه دار موظف، امر به اقدام نمایند. فرمانده هنگ ژاندارمری قم، سرهنگ دوّم یآوری^۱

بخشداری آران و بیدگل نیز طی گزارشی به فرمانداری کاشان پیرامون قیام اسلامی اهالی آران و بیدگل در ۱۵ خرداد ۴۲ چنین آورده است:

« ... پیرو تلگراف شماره ۲۱۰ مورخه ۱۳۴۲/۳/۱۵ گزارش مشروح جریان واقعه به استحضار عالی می رسد. در ساعت ۱۰ صبح مورخه ۱۳۴۲/۳/۱۵ هنگامی که به دفتر بخشداری به انجام وظیفه اشتغال داشتم بر اثر فریاد ناهنجار شخصی متوجه گردیدم نامبرده در جلو معابر بخشداری مردم را به تجمع دعوت و اظهار می نمود فوری به کاشان حرکت پس از جمع عده ای نسبت به علیحضرت همایون شاهنشاهی اهانت و احساساتی بر علیه آقای خمینی ابراز و اندکی بعد از این جریان ... اجتماع کثیری از مردم که تحت تأثیر الفاظ و شعارهایی علیه ایشان واقع گردیده بودند، در میدان مقابل بخشداری متمرکز و هر لحظه جمعیت رو به ازدیاد می رفت که در این موقع دو نفر از آقایان معمم ... به رهبری جمعیت مبادرت و پیوسته شعارهای زننده و موهن نسبت به

^۱ اسناد شماره ۱ تا ۴ - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مقامهای عالی‌ه و ابراز احساساتی محترمانه درباره آقای خمینی ابراز و اهالی را جهت عزیمت به شهر و انجام خرابکاری ترغیب و تشویق نموده که در این هنگام با نهایت تأسف مشاهده گردید جمعیت به وسیله نامبردگان به مرکز شهر هدایت و پس از مدت کوتاهی شعله های دود و آتش به هوا متصاعد، مجدداً مردم متهیج شده در میدان جلو شهرداری جمع، ضمن ابراز شعارهای زننده بر علیه مقام شامخ سلطنت و بر له آقای خمینی ایراد و مردم به وسیله کامیون های کمپرسی و شورلت به شهر حرکت، این وضع در حدود یک ساعت ادامه، همزمان با این جریان، مراتب وسیله بخشداری ضمن تلگرام شماره ۱۹۸ مورخه ۱۳۴۲/۳/۱۵ اعلام که در حدود ۲ ساعت بعد از جریان ما وقع ژاندارم به سرپرستی سرکار گروهبان یکم صمیمیت به آران و بیدگل اعزام، مأمورین بلافاصله در شهر حاضر، اعاده نظم برقرار...».

در حاشیه این دو گزارش مستند، شاهدان عینی نیز این گونه واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ آران و بیدگل را تعریف می کنند:

« حدود ساعت ۹ صبح در محله های آران و بیدگل شایع شد که حضرت آیت الله خمینی دستگیر شده اند. احساسات مذهبی مردم با شنیدن این خبر جریحه دار شد و با دست کشیدن از کارهای خود و تجمع در مساجد، فریاد اعتراض بلند کردند و در حالی که عده ای چوب و دیگر سلاح های سرد با خود به همراه داشتند با دادن شعارهایی شروع به راهپیمایی کردند و سپس در حالی که تنی چند از روحانیون پیشاپیش آن ها بودند، به طرف کاشان حرکت کردند. در میان راه، عده ای ژاندارم، مانع عبور آن ها شدند؛ اما بعد از مدتی بحث، ژاندارم ها رضایت به عبور مردم دادند. در نزدیکی کاشان، خبر رسید که ورود به شهر ممنوع است، لذا این گروه بازگشتند. در این

هنگام، مردم خشمگین که در صدد ضربه زدن بر پیکر فرسوده رژیم بودند به گروه اقلیت بهائیت در آران و بیدگل که بسیار فعال بودند و در مواردی، خصومتشان را با مردم به اثبات رسانیده و کلیه پست ها در ادارات دولتی، در دست این گروه اقلیت بود و نقش ساواک شاه را در شناسایی انقلابیون به عهده داشتند، حمله کردند و پس از ضرب و جرح و در مواردی، آتش زدن اموال و مغازه های این فرقه ضاله آنان را مجبور به ترک آران و بیدگل کردند. در این هنگام هجوم مأموران انتظامی به محله ها و کوچه ها شروع شد و مقررات منع عبور و مرور، برقرار گردید و با اعلان حکومت نظامی، به دستگیری مردم و مبارزان پرداختند.^۱

کتاب انقلاب اسلامی در کاشان از انتشارات مرکز اسناد و انقلاب اسلامی در صفحه ۱۰۵

پیرامون این واقعه می نویسد:

در آران « و بیدگل » نیز خبر دستگیری امام پخش می شود. مردم دسته دسته جمع می شوند و به سوی شهر حرکت می کنند. مردم این خطه، پرچم به دست و قرآن به دست به سوی کاشان حرکت می کنند.

در هوای گرم و تفتیده ی کویری، مردم آران و بیدگل ۶ کیلومتر راه را پیاده طی کردند و این در حالی بود که یک ماشین برای تظاهر کنندگان آب حمل می کرد. در این میان، مأمورین ژاندارمری دستور متفرق شدن را صادر می کنند، ولی مردم بدون اعتنا به این دستور، به راه خود ادامه می دهند. مأمورین ژاندارمری به ناچار به مردم حمله می کنند. تیراندازی شروع می شود و عده ای نیز مجروح می شوند در شهر آران و بیدگل عده ای دیگر جمع شده و با سردادن شعار به مغازه های فرقه ی ضاله ی بهائیت حمله ور می شدند و تصمیم می گیرند که به سوی کاشان

^۱ سند شماره ۵ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

حرکت کنند که مأمورین جلوی حرکت آن‌ها را می‌گیرند. روحانیون آن منطقه نیز مردم را همراهی می‌نمایند. مأمورین تعدادی از آن‌ها از جمله شیخ عباس یوسفیان، شیخ حبیب‌الله قاسمی، حجه الاسلام ناصری (ناصریان) و حدود ۶۰ نفر از مردم را نیز دستگیر می‌کنند.

۱۳۴۳/۷/۷ استفتاء از امام خمینی و حساسیت شهربانی کاشان:

ارتباط مردم متدین آران و بیدگل با مرجعیت حضرت امام خمینی^(ره) که با حرکت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و پشتیبانی عملی از نهضت اسلامی و دفاع از سنگر مرجعیت همراه بود، در تمام شئون زندگی مردم جاری بود و حتی استفاده از یک حمام وقفی را در قالب یک استفتاء از مرجعیت سؤال می‌کنند.

این ارتباط را شهربانی کاشان به ساواک قم منتقل و حتی چاپ این استفتاء را در چاپخانه‌های کاشان زیر نظر دارد.^۱

۱۳۴۴/۱/۲۱ حرکت فرزند کویر سرباز شهید رضا شمس آبادی در ترور محمد رضا پهلوی ملعون:

(صدای رگبار مسلسل قهرمان مسلمان، رضا شمس آبادی در ۲۱ فروردین ۴۴/ کاخ خون پایه «مرمر» را به لرزه در آورده و این لرزه تا اعماق دل شاه نفوذ کرد و قلب او را نیز بلرزاند.

^۱ سند شماره ۷ گزارش شهربانی کاشان به سازمان اطلاعات وابسته به قم به انضمام استفتاء آقای علی اکبر خانی

رضا شمس آبادی قهرمان که در پشت دیوارهای کاخ مرمر به پاسداری گماشته شده بود و با خود کاخ و دفتر مخصوص فاصله زیادی داشت خواست با یک حرکت سریع و متهورانه خود را به دفتر شاه رسانیده به زندگی پلید او که با دستیاری امپریالیسم جنایت پیشه ۳۰ میلیون مسلمان ایران را به زنجیر کشیده همانند زالو خون آنان را می مکد پایان بخشد ولی افسوسا که رگبار مسلسل دژخیمان و گماشتگان دفتر مخصوص، فرصت عملی ساختن این رسالت مقدس را به او نداد و آن قهرمان عزیز را ناکام به خون پاکش غلطان ساخت.

رضا شمس آبادی با وجود آن که بدنش از رگبار مسلسل دشمن سوراخ، سوراخ شده بود و خون از تمام رگ هایش فوران می کرد و توانایی خود را از دست داده به زمین در غلطیده بود، با نیروی ایمان بدن ناتوان و پاره پاره خود را به حرکت در آورد و سینه خیزان به سوی دفتر شاه می رفت و فریاد می زد: « من باید این جلاد را بکشم! »^۱

و اما در زاویه ای دیگر در کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران آورده شده است:

(ساعت نه صبح روز ۲۱ فروردین ۴۴ در کاخ مرمر حادثه ای روی داد. رضا شمس آبادی سرباز وظیفه که با نقشه قبلی در محل توقف اتومبیل شاه مستقر شده بود هنگامی که اتومبیل در مقابل سرسرای کاخ مرمر توقف کرد آماده شد که به سوی شاه تیر اندازی کند. شاه از در مقابل شمس آبادی اتومبیل را ترک نکرد و همین سبب شد که رضا شمس آبادی مجبور به دور زدن اتومبیل

^۱ بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی(ره) سید حمید روحانی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه

شود همین فرصت کافی بود که شاه خود را به داخل سرسرای کاخ بیندازد و شمس آبادی به دنبال شاه وارد سرسرا شد و هنگامی که به سوی شاه نشانه رفته بود و تیراندازی می کرد توسط دو درجه دار گارد مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

این حادثه انعکاس از نارضایتی شدید و اوضاع قابل انفجار در ایران داشت به همین جهت حکومت سعی نمود با تمام قوا از علنی شدن آن جلوگیری نماید اما موضوع چیزی نبود که قابل انکار و اخفا باشد. حمله در مرکز شهر در کاخ مرمر انجام گرفته بود و جمع زیادی از مردم از خیابان های اطراف با صدای مسلسل به کنجکاوی پرداخته بودند و خبر با سرعت درز پیدا کرده و به سر زبانها افتاده بود و همه جا از ترور شاه سخن گفته می شد از این رو در مقام اغفال و انحراف افکار برآمدند و اولین خبر روزنامه ها از طریق سازمان امنیت این بود که: « بین چند نفر سرباز در کاخ مرمر نزاع در گرفت که منجر به تیراندازی و کشته شدن چند نفر سرباز گردید». روز بعد گزارش دیگری که دروغ اول را اصلاح می کرد دادند.

« هنگامی که اعلیحضرت همایون شاهنشاه! به دفتر کار خود در کاخ مرمر نزول اجلال! می فرمود سرباز وظیفه ای گویا بر اثر جنون آنی به تیراندازی دست زد و باغبان و دو مأمور را به قتل رسانید و خود کشته شد».

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل
حرکت شمس آبادی با توجه به وضع خانواده و سابقه وی نمایانگر یک احساس مذهبی است و گر
چه در تشکیلات اسلامی شرکت نداشت ولی به عنوان یک اقدام مستقل فردی مذهبی قابل توجه
است.^۱

و اما شهید رضا شمس آبادی از دیدگاه بستگان و سوابق در منطقه آران و بیدگل:

شمس آبادی از اعزام سربازی تا شهادت:

شمس آبادی از ویژگی های مردان کویر مانند سادگی، نجابت، صبر و بردباری، مظلومیت، قناعت
و صداقت برخوردار بود و شاید علت انتخاب او به عنوان نگهبان درب دفتر شاه در کاخ مرمر این
بوده است که مسئولین دربار شاه فکر می کردند چون ایشان در منطقه کویری که فاقد امکانات
بوده رشد یافته است، از این رو مزاحمتی برای شاه و درباریان ایجاد نخواهد کرد ولی اقدام
شجاعانه او ثابت نمود که مشاهده زندگانی تجملاتی طاغوت زمان که با ستمگری بر ایران
حکومت می نمود برای او که شاهد کمبودها و بی عدالتی ها بود قابل تحمل نبوده است.
خواهر مکرمه ایشان به نام معصومه شمس آبادی که در قید حیات است و در بیدگل زندگی می
کند در مورد اقدام برادرش برای نابودی شاه می گوید:

^۱ تاریخ سیاسی معاصر ایران - دکتر سید جلال الدین مدنی جلد دوم - دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم صفحه ۱۳۷ - ۱۳۹

« رضا حدود یک ماه قبل از عید سال ۱۳۴۴ هـ به من گفت: اگر در کاخ مرمر اتفاقی و تیراندازی صورت پذیرد یا شاه کشته شده یا من به شهادت خواهم رسید و ایشان با عنوان کردن این جمله نشان داد که مصمم بوده تا شاه را به قتل برساند.»

سید جلال الدین مدنی در کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد ۲ در صفحات ۱۰۶ و ۱۰۷ می نویسد:

« بیزاری و تنفر از ظلم و ستم شاهی، محرومیت های اجتماعی و خانوادگی، فاصله طبقاتی مشهود از کاخ مرمر تا قلعه شمس اباد و غیره، همه آتشفشانی شد که از لوله تفنگ رضا به سوی فرعون زمان فوران کرد، حرکت شمس آبادی با توجه به وضع خانواده و سابقه وی نمایانگر احساس مذهبی است، گر چه در تشکیلات اسلامی شرکت نداشت ولی به عنوان یک اقدام مستقل فردی مذهبی، قابل توجه است.»

با حرکت شهید شمس آبادی در زمینه ترور شاه به این نتایج می رسیم که اقدام این شهید بزرگوار، اعتراض به ظلم و ستم شاه، اعتراض به بی عدالتی ها، نفرت و بیزاری نسبت به زندگی طاغوتی شاه بوده و یک اقدام انفرادی و برخاسته از انگیزه های مذهبی از طرف فردی است که عضو هیچ یک از تشکیلات سیاسی فعال آن زمان نبوده است.

دربار شاه حاضر نبود که این واقعه علنی شود؛ چون نشانه نارضایتی عمومی مردم از اقدامات شاه خصوصاً بعد از اقدامات نمایشی او تحت عنوان انقلاب سفید بود، ولی خبرنگاران که از واقعه

تیراندازی در کاخ شاه مطلع شده بودند موضوع را پیگیری نمودند. از این رو دربار، این واکنش‌ها را از خود نشان داد.

ابتدا اعلام نمود که صدای تیراندازی ناشی از درگیری چند سرباز در کاخ شاه به علت مسائل شخصی بوده است. چون مطبوعات از این جمله قانع نشدند، دربار واقعه را این گونه اعلام نمود که در مورخه ۱۳۴۴/۱/۲۱ هـ شمسی هنگامی که اعلیحضرت شاهنشاه به دفتر کار خود در کاخ مرمر نزول اجلاس فرمودند سرباز وظیفه ای، گویا بر اثر جنون آنی به تیراندازی دست زد و باغبان و دو مأمور را به قتل رساند و خود کشته شد.

دربار در اقدامی دیگر با دستگیری گروه ۱۴ نفری کمونیستی وابسته به چین به رهبری پرویز نیکخواه، شهید شمس آبادی را متهم نمود که به این گروه کمونیستی وابسته است. ولی بعداً با عفو اعضاء گروه و خصوصاً پرویز نیکخواه که رهبری این گروه به ظاهر انقلابی را به عهده داشت و با همکاری نیکخواه با ساواک، کاملاً مشخص گردید که این اقدام ساختگی شاه و دربار، جهت متهم نمودن شهید شمس آبادی به عنوان فردی کمونیست از ریشه و اساس بی اعتبار بوده و رژیم نتوانست اقدام این بزرگوار را که ریشه در اعتقادات عمیق مذهبی داشت از اذهان مردم انقلابی ایران پاک نماید.

در بررسی بعضی از اسناد ساواک صراحتاً ساواک و مأموران تحقیقاتی دربار شاه به عدم وابستگی این شهید بزرگوار به تشکیلات کمونیستی فعال در آن دوره اشاره نموده و این حرکت انقلابی را

یک اقدام فردی که ریشه در اعتقادات مذهبی داشته است ذکر نموده اند. در این قسمت به مواردی از این اسناد اشاره می شود.

در اسناد شماره ۸۱ و ۸۲ شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات) در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۸ و ۱۳۴۴/۲/۳۰ هـ شمسی، فرمانده تیپ ۳ پیاده گارد شاهنشاهی (سر تیپ هاشمی نژاد) درخواست تحقیق در مورد وضعیت سیاسی و سابقه بازداشت یا محکومیت شهید شمس آبادی را مطرح می کند و پس از تحقیقات دقیقی که صورت می گیرد فرد اقدام کننده یعنی سر گرد سجادی از اداره اطلاعات خطاب به فرماندهی تیپ ۳ پیاده گارد شاهنشاهی اعلام می کند که، فرد اقدام کننده به ترور شاه در تاریخ ۱۳۴۴/۱/۲۱ هـ شمسی هیچ گونه سابقه کیفری و سابقه بازداشت یا محکومیت در زندان نداشته است. این اسناد گویای این موضوع است که ایشان که بیش از دو دهه را در فقر و سختی گذرانده بود پس از ورود به کاخ مرمر و مشاهده زندگی تجملاتی طاغوت زمان، مصمم می شود که مظهر بی عدالتی و ظلم در ایران یعنی شاه را مورد هدف قرار دهد و طبق سخنانی که خواهر ایشان یعنی خانم اقلیما، که بیش از ۷۰ سال سن دارد و به علت سختی های وارده بر او یک سال پس از شهادت برادرش نابینا شده است مطرح می کند. ایشان اعتقاد عمیق به مبانی اسلام و قرآن و مرجعیت تشیع داشته است و بارها در جملاتی که با اهل خانواده خود در دوره انقلابی سال های پس از دستگیری امام خمینی^(ره) در ۱۳۴۲/۳/۱۵ مطرح نموده اظهار نموده است که، ایران را مرجعیت شیعه (امام خمینی) می تواند از این بدبختی و سیه روزی نجات دهد. اقدام شجاعانه شهید شمس آبادی در ترور شاه پس از اقدام شهید بخارائی در زمینه هلاکت حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت در مورخه ۱۳۴۳/۱۱/۱ هـ شمسی، در شرایطی صورت گرفت که گارد ویژه حراست از شاه در آماده باش کامل به سر می برد و همه ملاحظات امنیتی جهت حفظ

درباریان به طور کامل رعایت شده بود و نشان دهنده ناراضی مردم ستمدیده ایران از بی عدالتی ها و نظام ستم شاهی می باشد. هر چند این شهید بزرگوار موفق به قتل شاه نگردید ولی با این اقدام ناراضی ملت ایران نسبت به شاه وابسته به آمریکا را به جهانیان اعلام نمود. روحش شاد. در ضمن، نتیجه و انعکاس رژیم برای شهر منجر شد که ادارات شهر آران و بیدگل کلاً جمع آوری و از جمله تلفنخانه نیز در سال ۱۳۴۴ تعطیل گردید (ادارات ثبت و اسناد و املاک، ثبت و احوال، قند و شکر، شهرداری و بخشداری و ...)^۱

ب) حرکت های مداوم و پیوسته از ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ :

۱۳۵۶/۱۰/۱۵:

سرقت ماشین کپی و تایپ از اداره آموزش و پرورش آران و بیدگل توسط انقلابیون که در گزارش شهربانی کاشان به ریاست ساواک قم در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۱۵ عوامل آن را از متعصبین مذهبی و افراطی می داند.

در گزارش ذکر شده « عده کثیری پیرو و مرید (امام) خمینی بوده و هر روز بر تعداد این افراد افزوده می شود و... با بیان نام (امام) خمینی در سر کلاس درس یا محیط مدرسه، دانش

۱ - سند شماره ۸ و ۹ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آموزان و محصلین دسته جمعی صلوات ختم می نمایند و اغلب نوارهای سخنرانی آقای خمینی در این شهر تکثیر و ضبط می شود و برای استفاده به علاقمندان آن به کاشان فرستاده می شود^۱ تهیه دستگاه های تکثیر اطلاعیه های انقلاب، مخصوصاً چاپ و تکثیر پیام های حضرت امام خمینی یکی از ضروری ترین نیازهای انقلابیون بود.

مهمترین و اصلی ترین ابزار اطلاع رسانی، چاپ و تکثیر پیام ها در قالب اعلامیه بود.

در شهر آران و بیدگل از چند طریق اطلاعیه و پیام های حضرت امام خمینی توزیع می شد. علاوه بر چاپ به وسیله دستگاه های فوق و بعضی از امکانات کارخانجات، از قم و کاشان نیز تأمین می شد. نقش طلبه شهید حجه الاسلام حاج شیخ جواد قاسم پور و پاسدار شهید عین الله نیکو فرد و بسیجی شهید علیرضا بنی طباء در این زمینه ستودنی است.

۲۹ بهمن ۱۳۵۶

در این روز از طرف حضرت امام، اعلامیه ای به مناسبت چهلم کشتار ۱۹ دی قم صادر گردید و در پی صدور این اعلامیه و درخواست، گرامی داشتن چهلم این روز، در بعضی از شهرهای ایران جلساتی برگزار شد.

در منطقه آران و بیدگل نیز به همین مناسبت و به منظور اعتراض به این عمل ناجوانمردانه رژیم، جلسه بزرگداشتی در صحن زیارت شاهزاده علی اکبر (زیارت تازه) در محله آب پخش آران برگزار شد.

1 - انقلاب اسلامی در کاشان - انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی صفحه ۷۳ (جلد دوم)

۱۳۵۶/۱۱/۲۹:

در ساعت ۱۳/۰۰ هنگام گشت پاسگاه ژاندارمری منطقه تعدادی اعلامیه نهضت اسلامی به دیوار و معابر نصب می شود که مأمورین پاسگاه ۶ نفر جلب و به دادسرا معرفی و سازمان اطلاعات و امنیت قم (ساواک) طی نامه ای به مدیریت کل اداره سوم ساواک مرکز گزارش می نماید.^۱

۱۰ فروردین ۱۳۵۷

جلسه بزرگداشت چهلم ۱۹ دی، در تبریز به خون کشیده شده بود و مراجع عظام به ویژه حضرت امام، در اعلامیه ای ضمن اعلام عزای عمومی، خواستار بزرگداشت چهلم شهدای تبریز شدند. به همین مناسبت، در این روز، مجلس سوگواری در صحن مطهر حضرت امامزاده محمد هلال بن علی^(ع) آران برگزار شد که پس از سخنرانی یکی از وعاظ، جلسه بدون تظاهرات، به پایان رسید.

۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷

مراسم بزرگداشت شهدای تبریز، در شهرهای جهرم، یزد، اهواز و ... منجر به درگیری مردم بدون سلاح، با مزدوران تا بن دندان مسلح رژیم شاه گردید و منجر به شهید و زخمی شدن عده دیگری از مردم مسلمان شد. به تبع این کشتار، چهلم دیگری از طرف علماء و حضرت امام^(ره) در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ اعلام شد.

در آران و بیدگل، بزرگداشت این جلسه در صحن مطهر حضرت محمد هلال بن علی^(ع) آران برگزار شد و پس از سخنرانی یکی از وعاظ که از قم دعوت شده بودند، تظاهرات کوچکی با شرکت دانشجویان، دانش آموزان و مردم عادی بر پا گردید و ضمن طی مسافتی با دادن شعارهایی نظیر:

« بمیرد، بمیرد دشمن خونخوار تو »

« خمینی، خمینی، خدا نگه دار تو »

^۱ سند شماره ۱۰ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

« پنجاه سال خیانت، پنجاه سال جنایت درود بر خمینی، مرگ بر شاه و زنده و جاوید باد یاد شهیدان » بدون درگیری پایان یافت.

۱۹ اردیبهشت:

علی عبداللّهی که از جوانان پر شور و انقلابی آران و بیدگل بود و در شهر قم به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت در تظاهرات ۱۹ اردیبهشت قم شرکت کرد و در درگیری با مزدوران رژیم به شهادت رسید.

خبر شهادت طلبه ی مبارز علی عبداللّهی، باعث شد مردم، با بی قراری، آماده تجلیل و استقبال از پیکر مطهر شهید، شوند. ساواک قم، از ترس خشم مردم و به وجود آمدن مشکل جدید، از تحویل دادن پیکر شهید امتناع می کرد که پس از تلاش و کوشش عده ای از مردم و دادن تعهد، نسبت به تشییع پیکر شهید در شب، موفق می شوند پیکر شهید را تحویل بگیرند.

با ورود جنازه مطهر شهید علی عبداللّهی به امامزاده بیدگل، سیل مردم به طرف محل مذکور، سرازیر می شود. مأمورین مستقر در پاسگاه ژاندارمری، در حالی که از پاسگاه شهرهای کاشان و قم تقویت شده بودند، به حال آماده باش کامل در آمدند.

آوای قرآن، از بلندگوهای تمامی مساجد شهر، پخش می شد و عطر شهادت همه جا پیچیده بود. ساعت ۷ بعدازظهر، پیکر شهید بر روی دست مردم به حرکت در آمد و مردم با فریادهای لاله الا الله که از اعماق دل بر می خواست و شعار « شهید راه حق، علی کشته شد » به طرف امامزاده محمد هلال ابن علی^(ع) ادامه مسیر دادند. در نزدیکی امامزاده، شعار « درود بر خمینی »

هم به شعارهای فوق اضافه شد و بالاخره در حالی که مأمورین رژیم با نیروی تقویتی، در همه جا و در همه حال، مراقب اوضاع بودند، پیکر این شهید، شبانه به خاک سپرده شد. لازم به ذکر است که مأمورین رژیم، از برپایی مراسم ختم و هفت برای این شهید، جلوگیری کردند و تنها اجازه دادند تا یک جلسه فاتحه خوانی، آن هم در منزل پدر شهید، با سکوت و آرامش برقرار شود.

۱۳۵۷/۴/۱۳

نصب اعلامیه دست نویس در مسجد محقق محله دروازه بیدگل که منجر به گزارش به ساواک می شود.^۱

۴ شهریور ۱۳۵۷ مطابق با ۲۱ رمضان المبارک ۱۳۹۸

طبق سنت همه ساله، تعداد زیادی از مردم کاشان در روز ۲۱ ماه مبارک جهت تسلیت گویی و عزاداری شهادت مولی الموحدین علی^(ع) به زیارت محمد هلال بن علی^(ع) آران سفر می کنند. مأمورین امنیتی رژیم که اوضاع را عادی نمی دیدند جهت جلوگیری از هر گونه تظاهرات و درگیری با مردم، از ورود زائرین به آران و بیدگل جلوگیری می کردند. با این وجود عده ای که موفق شده بودند به زیارت فرزند بلافضل علی^(ع) بیایند در تظاهراتی که در کوچه و خیابان های آران و بیدگل برگزار شده بود شرکت کردند. این تظاهرات منجر به درگیری مردم با مأمورین تقویت شده از گروهان کاشان شد که سوار بر نفر برهائی مشغول مانور بودند. و خوشبختانه تلفاتی را به همراه نداشت

^۱ سند شماره ۱۱ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

شعارهای این روز عبارت بودند از:

ایران کشور ماست، خمینی رهبر ماست.

استقلال، آزادی، حکومت اسلامی و مرگ بر شاه، درود بر خمینی.

در کتاب انقلاب اسلامی در کاشان از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در مورد وقایع امروز آمده است.

۱۳۵۷/۶/۱۱

در این روز ساعت ۱۰ در آران جلوی حرم امامزاده محمد هلال^(ع) تظاهرات علیه رژیم سفاک پهلوی، همراه با شعارهای کوبنده برگزار گردید، که با دخالت ژاندارمری و دستگیری عده ای از برادران مبارز، پایان یافت. دستگیر شدگان عبارت بودند از آقایان امیر جراحتی، علی اکبر سنجری، محمد کامرانی و عباس جعفری^۱

شنبه ۱۳۵۷/۶/۴ مطابق با ۲۱ ماه مبارک رمضان ۱۳۹۸ خروج الاغ حامی سلطنت:

حدود طلوع آفتاب روز بیست یکم رمضان بود که ناگهان برای اولین بار مردم شاهد بیدار شدن الاغی مزین به تصاویر شاه، شهربانو و ولیعهد وقت بود که بر پشت پشت و نیز شعارهایی به طرفداری از شاه بر بدنش نقش کرده بودند، این مسأله با حیرت مردم و شادمانی آنان روبرو شد وقتی ژاندارمری آران و بیدگل متوجه شد توسط رئیس پاسگاه دستور داده شد که به جرم اهانت

^۱ سند شماره ۱۲ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

به مقام شامخ ... جناب الاغ را به پاسگاه ببرند ابتدا آن را محاصره و دستگیر و دو سرباز در طرف چپ و دو سرباز طرف راست و یک ماشین حامل سربازان از جلو و دو تا در عقب اسکورت بوسیله ماشین نظامی الاغ را به پاسگاه بردند و این حرکت زبازد همه مردم شاهد قضیه تا مدتی شده بود.

حمله به پاسگاه ژاندارمری آران و بیدگل (۱۳۵۷/۶/۱۱)

در شب عید فطر سال ۵۷، جمعیت زیادی قریب به ۱۰۰۰ نفر از محل امامزاده محمد هلال^(ع) آران و بیدگل حرکت کرده، در حالی که مسلح به سنگ و چوب بودند، پاسگاه ژاندارمری را غافل گیر کرده و ناگهان با سنگ و چوب، مأمورین را مورد تهاجم قرار دادند. مأموران که در مقابل عمل انجام شده و غافلگیر کننده واقع شده بودند، درب ورودی پاسگاه را بسته و از درون برای اولین بار پس از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ شروع به شلیک گلوله می کنند ولی این شلیک ها خوشبختانه تلفاتی در بر نداشت. این حمله عکس العمل مثبتی در بین جوانان پر شور و انقلابی آران و بیدگل داشت.

در کتاب انقلاب اسلامی در کاشان از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی صفحه ۱۷۶ برای این واقعه آورده است:

در آران و بیدگل نیز تظاهرات شدت بیشتری گرفت که با دخالت مأموران ژاندارمری، عده ای مجروح می شوند؛ ولی آن ها به طرف پاسگاه حرکت و با سنگ و آجر به پاسگاه حمله کردند، که با شلیک مأموران ژاندارمری، مردم متفرق و عده ای دستگیر شدند. دستگیر شدگان عبارت بودند

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

از: آقایان حسین حاج باقری، رحمت الله معتمدیان، حسین سبحانی، علی داداشی، محمود جوکار و حسین بلندیان که به دادرسی کاشان معرفی شدند.

نکته قابل تأمل این حادثه است که برای اولین بار در منطقه کاشان و آران و بیدگل جوانان پر شور و خروش و انقلابی به یک قرارگاه انتظامی و نظامی رژیم حمله می کنند و این جسارت و شجاعت تا پیروزی انقلاب اسلامی در این منطقه همانند نداشته است.^۱

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (جمعه سیاه)

روز ۱۷ شهریور ۵۷ یکی از روزهای به یاد ماندنی انقلاب اسلامی و نقطه عطفی در تاریخ مبارزات اسلامی مردم ایران است. در چنین روزی در تهران و ۱۱ شهر دیگر ایران از طرف رژیم، حکومت نظامی برقرار شد که متعاقب آن درگیری هایی بین مردم و مأموران رژیم، صورت گرفت و منجر به شهید شدن تعداد زیادی از مردم و زخمی و دستگیر شدن عده ای دیگر شد.

در این روز، آران و بیدگل نیز شاهد تظاهرات عظیم و گسترده ای بود که از ساعت یک و نیم بعدازظهر از صحن مطهر امامزاده محمد هلال^(ع) آغاز شده بود. تظاهرات مردم به صورت آرام و گاهی با شعار مرگ بر شاه ادامه داشت که ناگهان مردم خود را در برابر خودروهای ارتشی که از کاشان نیز تقویت شده بودند، دیدند. در این هنگام خیابان محمد هلال بن علی^(ع) اوج درگیری مردم آران و بیدگل با نیروهای مسلح رژیم بود.

^۱ سند شماره ۱۴ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مردم که با نیروهای رژیم روبرو شدند، بهتر آن دیدند که در کوچه های منتهی به خیابان و پشت بامها سنگربندی کنند و با مزدوران درگیر شوند.

مردم، با پرتاب سنگ و مزدوران و سربازان نیز با شلیک گلوله، با هم درگیر شدند. ناگهان خبر شهادت جواد عبداللهی و لوله ایی در شهر انداخت و باعث شد درگیری ها شدت بیشتری بگیرد. این درگیری تا نزدیکی غروب ادامه داشت. هنگامی که مزدوران قصد برگشتن به کاشان را داشتند، در محله دروازه بیدگل به جمعیت تظاهرات کننده بر می خوردند و در آنجا نیز اقدام به تیر اندازی می کنند و در نتیجه علی خدمتی به شهادت می رسد. بنابه گفته فرمانده ژاندارمری، در این روز بیش از ۴۰۰ تیر فشنگ شلیک شد و در جریان تیراندازی ها ۲ نفر (شهیدان جواد عبداللهی و علی خدمتی) و بیش از ۲۰ نفر مجروح و عده ای نیز دستگیر می شوند. گفتنی است که چند تن از مزدوران نیز با ضربات سنگ مردم از پای در آمدند و با سرو صورت و پاهای شکسته به صورت افتضاح آمیزی مجبور به ترک صحنه درگیری ها می شوند.

لازم به ذکر است که پس از شهادت برادر عزیز جواد عبداللهی، به پاس احترام خون این شهید و برادر عزیزش شهید علی عبداللهی، جمعیت تظاهرات کننده هر روز از جلو منزل این شهیدان بزرگوار طی مسیر می کردند و بدین ترتیب با شهدا پیمان وفاداری می بستند و تا پیروزی انقلاب از پای ننشستند.^۱

^۱ سند شماره ۱۵ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

در کتاب تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در این رابطه با این واقعه می نویسد:

در این روز، در آران و بیدگل نیز تظاهراتی در خیابان محمد هلال، با آتش زدن لاستیک و یک دستگاه ماشین انجام شد و مردم شعارهایی علیه رژیم سر دادند، که مأموران ژاندارمری به آنان حمله کردند. مردم نیز برای مقابله، با سنگ و آجر به مأموران حمله کردند که در نتیجه، عده ای از مأموران مصدوم شدند و عقب نشینی کردند. مأموران نیز با شلیک تیر به سوی مردم چند نفر از برادران مبارز را نیز زخمی کردند و به بیمارستان (بیمارستان کاشان) انتقال یافتند، که دو نفر از مجروحین به نام های محمد رضا عبداللہی و علی خدمتی، فرزند ذوالفقار در بیمارستان به شهادت رسیدند، و یک نفر دیگر به نام نصرالله اکبر زاده مجروح و در بیمارستان بستری گردید. در این حادثه، تعدادی از برادران دستگیر و به پاسگاه منتقل شدند.

یکی از دستگیر شدگان مصطفی رضایی آرانی فرزند مرتضی، ۳۵ ساله بوده است. دیگر دستگیر شدگان، عبارت بودند از: نعمت الله هوشمند فرزند عباسعلی ۱۸ ساله؛ عزت الله هوشمند، فرزند علی اکبر ۱۹ ساله، ابوالفضل ... فرزند حسن ۱۹ ساله، رمضانعلی صنعتی فرزند حسین دیپلم، مسلم عبداللہی فرزند علی ۵۲ ساله، پدر شهید محمد رضا عبداللہی بوده اند. برادر شهید عبداللہی (علی عبداللہی) موقعی که قصد داشت در قم یک تانک ارتش را آتش بزند، به شهادت رسید و یک برادر دیگرش به نام علی محمد در کاشان در تظاهرات دستگیر شد. قابل ذکر است در این درگیری هفت نفر از مأموران نیز زخمی شدند.

یکی از شاهدان عینی و از شرکت کنندگان فعال راهپیمایی و تظاهرات آقای اصغر مشرقیان در مورد واقعه ۱۷ شهریور می گوید:

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

ساعت ۳/۵ بعدازظهر تظاهرات شروع شد و از همه محله های آران (دهنو) سر محله، چهار سوق، بازار، قاضی و ... مردم به طرف امام زاده محمد هلال ابن علی^(ع) حرکت کردند.

شوری در مردم ایجاد شده بود. اخبار تهران و کشتار مردم بی گناه در میدان ژاله به صورت پراکنده به اطلاع مردم رسیده بود.

بعد از واقعه سنگ باران پاسگاه ژاندارمری در چند روز قبل (۱۳۵۷/۶/۱۱) توسط انقلابیون به شدت مأمورین پاسگاه از نظر نیرو تقویت شده بود

مردم با شجاعت تمام شعار مرگ بر شاه را تکرار می کردند که مأموران پاسگاه ژاندارمری جهت خاموش کردن اعتراض ها به خیابان محمد هلال یورش بردند.

مردم با شجاعت تمام با سنگ به مأموران حمله کردند صحنه برخورد شدید در حوالی مسجد قاضی آران (حد وسط خیابان محمد هلال) بود: عده ای از مبارزین در بالای پشت بام مسجد قاضی سنگر گرفته و به محض نزدیک شدن مأمورین رژیم آنها را سنگ باران می کردند.

در ساعت ۱۶ در حوالی مسجد قاضی شلیک شد.

من و عده ای دیگر فریاد می زدیم که فشنگ ها اصلی نبوده و تیراندازی هوایی است ولی مردم متفرق شدن و در گذرگاه ها موضع گرفته و مأمورین ما را تعقیب کردند که من بالای پشت بام خانه ای که درب آن باز بود رفته و عده ای را دیدم که مشغول پرتاب سنگ به مأمورین بودند و من نیز برای آنها سنگ پرتاب می آوردم.

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

حالا دیگر از همه جا صدای تیر می آمد و مأمورین دیوانه وار از هر طرف شلیک می کردند و دود فضای شهر را گرفته بود. عصر غریبی بود حالا مردم به بالای بام ها رفته و با سردادن شعار مرگ بر شاه نظاره گر صحنه درگیری در خیابان بودند.

جواد عبداللهی از دوستان صمیمی من با شنیدن صدای تیراندازی کفش به دست، پا برهنه و دوان دوان به خیابان آمد و چون مردم متفرق شدند مأموران توان پیشروی پیدا کرده و از روی خشم مستقیماً مردم را نشانه روی می کردند و تیراندازی می نمودند.

جواد ناگهان به وسیله تیر مستقیم در حوالی میدان کوچک (خیابان محمد هلال ابن علی ^(ع)) مجروح و نهایتاً شهید شد.

پیکر مطهر و نیمه جان او را توسط مردم به خانه آن شهید می آوردند و چون خون زیادی از او رفته بود از طریق جاده نوش آباد که خراب و ناهموار بود به بیمارستان متینی کاشان منتقل و ایشان به شهادت می رسد. ساواک جنازه او را گرفته و تحویل نمی داد. شب هنگام پدر شهید و چند تن از افراد مُسن فامیل با سپردن تعهد کتبی جنازه را تحویل گرفته و بسیار غریبانه تشییع و تدفین کردند.^۱

^۱ مصاحبه شفاهی آقای میثم آقا بیگی با آقای اصغر مشرقیان راوی تظاهرات ۱۷ شهریور ۱۳۵۷

امام خمینی بعد از اطلاع از کشتار بی رحمانه مردم در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در تهران و بعضی از شهرها از جمله آران و بیدگل پیامی صادر نمودند که قسمتی از پیام به شرح ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف و شجاع ایران

بار دیگر شاه با دستور حکومت نظامی در تهران و سایر شهرستان های بزرگ ایران، ثابت کرد که پایگاهی در میان ملت ندارد. اعلام حکومت نظامی در محیطی آرام - به اقرار رادیو و مطبوعات که راهپیمایی با کمال آرامش در آن انجام می گرفت - نه تنها قانونی نیست بلکه جرم است و دستور دهنده آن مجرم. شاه برای به رگبار بستن مردم بی دفاع و مظلوم هیچ بهانه ای را بهتر از حکومت نظامی ندید. روزهای اخیر، تهران و سایر شهرستان های مهم ایران برای اظهار مظلومیت و مخالفت با مجرمی که ۳۵ سال بر مقدرات آنان سلطه دارد و جنایات و خیانت های او در کشور و مخالفت او با قانون اساسی واضح است، شاهد راهپیمایی های آرام بود. اظهار مخالفت با مجرمی که تمام هستی ملت را به باد داده است، از طرف کسانی بود که در حد عالی شعور سیاسی و دینی بودند؛ به طوری که حاضر شدند ارتش را گلباران کنند ولی « دولت آشتی ملی»، آنان را به عنوان شعار بر خلاف قانون اساسی، محکوم نمود؛ و حال آنکه شعار آنان بر ضد قانون اساسی شکن - یعنی شاه - بود. شعار بر ضد رژیم تحمیلی غیر قانونی بود، اظهار مظلومیت بود ولی واقعیت این است که شاه می خواهد انتقام خود را از ملت بی دفاع بگیرد، و با صحنه سازی های مبتذل، ملت بی دفاع را به مسلسل ببندد و نفس ها را به خیال باطل خودش در سینه خفه

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

گرداند ولی دیگر دیر شده است و ملت مظلوم و بیدار ایران آگاه گردیده اند. من هنوز اطلاع دقیقی از کشتگان و مجروحان در سراسر ایران ندارم؛ ولی خبرگزاری ها تعداد کشتگان را به صدها نفر گزارش داده اند و خبرهایی از ایران، این تعداد را بیش از هزار نفر می گویند. اکنون بر ملت شجاع ایران است که به هر ترتیبی که ممکن است به مجروحین بیشمار خود، خون، دارو و غذا برساند و از هر گونه کمک مالی دریغ ننماید.

چهره ایران امروز گلگون است و دلاوری و نشاط در تمام اماکن به چشم می خورد.

آری این چنین است راه امیرالمؤمنین علی^(ع) و سرور شهیدان امام حسین^(ع)! ای کاش « خمینی » در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می شد.^۱

روح الله الموسوی الخمينی

^۱ صحیفه نور جلد دوم صفحه ۴۵۹ و ۴۶۰ - مجموعه پیام ها و بیانات حضرت امام خمینی (قدس سره)

فضای عمومی کشور متأثر از حادثه ی « جمعه ی خونین » ملتهب و مضطرب بود، امّا به رغم آن، کابینه ی « شریف امامی » به عنوان « دولت آشتی ملی »، پس از مدتی خیمه شب بازی فراکسیون اقلیت مخالف، از مجلسین شورای ملی و سنا رأی اعتماد گرفت، امّا با وجود این، رژیم بیش از پیش متزلزل شد و پایگاه خود را از دست داد. به این دلیل، در سطح منطقه و بین الملل تحولاتی دیپلماتیک به منظور تقویت و تثبیت قدرت شاه و نظام شاهنشاهی دیده می شود. در این راستا، تعامل و تبادل نظر مقامات آمریکایی و اسرائیلی قابل ذکر و تأمل است. امروز در آران و بیدگل جنب و جوشی وجود داشت. مردم شاهد مراسم خاک سپاری شهدایی بودند که در جمعه خونین، در جریان درگیری با مأموران ژاندارمری و نیروهای کمکی در همان منطقه به شهادت رسیده بودند شهیدان: علی خدمتی، محمد رضا (جواد) عبداللهی.

یادشان گرامی و راهشان مستدام باد

۴ آبان ۱۳۵۷

مسجد جامع کرمان، توسط مزدوران و مأموران ساواک که با لباس شخصی و در نقاب کولی‌ها ایفای نقش می‌کردند به آتش زده شد و تعداد زیادی از مردم به خاک و خون کشیده شدند به همین مناسبت در روز ۱۴ آبان ماه ۵۷ از طرف حضرت امام خمینی^(ره) و مراجع عظام، عزای عمومی اعلام شد. مردم مسلمان و انقلابی آران و بیدگل نیز از محله دهنو تظاهراتی را در حالی که چوب به دست داشتند، شروع کردند و پس از گذشتن از کوچه و خیابان‌ها، به صحن مطهر هلال بن علی^(ع) آمدند و بدون درگیری پایان یافت.

برخی از شعارهای این روز عبارت بودند از

درود بر خمینی، مرگ بر شاه

مسجد کرمان را شاه به آتش کشید

کتاب الله را شاه به آتش کشید...

۱۲ آبان ۱۳۵۷

در این روز مردم طبق برنامه از پیش تنظیم شده تظاهرات خود را از مسجد جامع قاضی آران، شروع کرده و به طرف امامزاده هادی بیدگل رفتند و در آنجا پس از سخنرانی یکی از وعاظ، با همان شکوه خاص قبلی به طرف آران مراجعت کردند و از خیابان ۱۷ شهریور (۲۵ شهریور سابق) که پاسگاه ژاندارمری در آنجا مستقر بود، از جلوسربازان در حال آماده باش رژیم، عبور کردند. پس از طی مسیر خیابان مذکور، وارد خیابان محمد هلال بن علی^(ع) شدند و در این هنگام، شایعه کشته شدن جلال خون آشام شاه، اولین فرماندار نظامی تهران، ارتشبد اویسی، در بین راهپیمایی

پخش شد و به محض شنیدن این خبر، با پخش نقل و شیرینی، شادی و خوشحالی زاید الوصف خود را ابراز کردند و در تظاهرات روز بعد، آدمک این مزدور خود فروخته را درست کردند و در حالی که شعار می دادند: « اویسی، غصه نخور شاه به دنبال توست »، آن را به آتش کشیدند.

۱۵ آبان ۱۳۵۷

طبق اعلام قبلی، مردم منطقه به همراه حضور گسترده روحانیون، فرهنگیان و دانش آموزان، جهت محکوم کردن کشتار وحشیانه دانشجویان مسلمان در دانشگاه تهران، از محل امامزاده محمد هلال بن علی^(ع) دست به راهپیمایی زدند و پس از عبور از محله های تعیین شده به صحن امامزاده هلال ابن علی^(ع) مراجعت کردند و راهپیمایی با سخنرانی یک وعظ به پایان رسید.

۲۰ آبان ۱۳۵۷

این روز که مصادف با عید قربان ۱۳۹۸ هـ ق بود به دعوت روحانیون و ائمه جماعت، اقشار مردم در مصلی زیارت محمد هلال بن علی^(ع) جمع شدند و نماز عید را در آنجا اقامه کردند. پس از اقامه نماز اعلامیه حضرت امام، به مناسبت این روز قرائت شد و سپس جمعیت حاضر، با اجتماع در گلزار پاک شهیدان انقلاب اسلامی آران، برادران شهید جواد و علی عبداللهی، یاد و خاطره آنان را گرامی داشتند و با خون آنان بار دیگر پیمان بستند که راه آنان را ادامه دهند و در پایان، دست به یک راهپیمایی زدند که بدون درگیری خاتمه یافت. یکی از شعارهای این روز این بود:

خون شهیدان باشد خروشان

هر روز ایران هست عید قربان

۲۱ آبان ۱۳۵۷

در این روز، دانش آموزان مدارس به دعوت دانش آموزان دبیرستان شهیدان عبداللّهی (کاشانچی سابق) با راهپیمایی و تظاهرات، در حیاط دبیرستان اجتماع کردند و سپس به سوی اداره آموزش و پرورش منطقه به راه افتادند و در آنجا یکی از دانش آموزان، ضمن قرائت قطعنامه ای، خواسته های آنان را اعلام کرد و سپس ریاست وقت اداره، پشت تریبون حاضر شد و جوابیه ای که چندان قانع کننده نبود در اختیار جمعیت حاضر قرار داد و پس از آن دانش آموزان به اتفاق، دست به راهپیمایی زدند و پس از عبور از مقابل ژاندارمری به طرف امامزاده محمد هلال بن علی^(ع) حرکت کردند و در آنجا این مراسم با سخنرانی یکی از دبیران، بدون هیچ گونه درگیری پایان یافت.

۲۸ آبان ۱۳۵۷

این روز که مصادف با عید غدیر خم ۱۳۹۸ (ه ق) بود، علما اعلام کردند که امسال عید نداریم و به دعوت آنها مردم با همراهی سادات منطقه، دست به تظاهرات تحسین برانگیزی زدند. بدین ترتیب که همه ی سادات با شال های سبز رنگ به همراه روحانیون در جلو و مردم به دنبال آنها در کوچه ها و خیابان های شهر دست به راهپیمایی زدند و قصد داشتند که با همین حالت به کاشان بروند، ولی خبر رسید که مأموران رژیم مصمم هستند در بین راه به قتل عام مردم پردازند که به صلاحدید روحانیون و ترتیب دهندگان تظاهرات، این عمل انجام نشد و پس از

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

راهپیمایی در صحن مطهر امامزاده محمد هلال بن علی^(ع) تجمع کردند و بعد از سخنرانی یکی از روحانیون، مراسم خاتمه یافت.

۵ آذر ۱۳۵۷

این روز از طرف حضرت امام به مناسبت محکوم کردن جنایات وحشیانه مزدوران شاه در مشهد مقدس و کشتار مردم در صحن مطهر آن حضرت، عزا اعلام شده بود، مردم دست به راهپیمایی زدند. شعار مردم در این روز این بود:

برادران ما را به خاک و خون کشیده

جنایت پهلوی به اوج خود رسیده

قبر امام هشتم، گلوله باران گشته

از خون جوانان، ایران به خون آغشته

مرگ بر شاه مرگ بر شاه

شهادت افتخار ماست

۶ آذر ۱۳۵۷

عده زیادی از جوانان پر شور منطقه، با شعار و تظاهرات و پس از عبور از کوچه ها و خیابان های شهر به قصد درگیری با مزدوران شاه وارد خیابان ۱۷ شهریور (محل استقرار مأمورین) شدند. مأمورین نیز متقابلاً وارد عمل شدند و به مدت ۳ ساعت درگیری بین مأمورین و مردم ادامه داشت، سرانجام با پرتاب گاز اشک آور و شلیک گلوله های مداوم، مردم متفرق شدند و خوشبختانه این تظاهرات و درگیری ها تلفات جانی در بر نداشت.

۸ آذر ۱۳۵۷ مطابق با ۲۸ ذی الحجه ۱۳۹۸ (هـ ق) «عظیم ترین راهپیمایی در منطقه»

در این روز به دعوتی که از سوی ستاد برگزاری راهپیمایی شهرستان کاشان جهت پیوند مبارزاتی هر چه بیشتر با امت حزب الله آران و بیدگل شده بود، جمع زیادی از اهالی کاشان جهت یک راهپیمایی با شکوه به آران و بیدگل آمدند. راهپیمایی وحدت، از ساعت ۹ صبح با جمعیتی حدود ۳۰ هزار نفر از اهالی آران و بیدگل و کاشان از محل حسینیه فاطمیه بیدگل شروع شد.

شعارهایی که در این روز از بلندگوها و مردم شنیده می شد عبارت است از:

تا خمینی بود رهبر این انقلاب با مسلسل دهیم ظلم شما را جواب

به پا خیز مسلمان، با دل و جان مرگ بر شاه، مرگ بر شاه

زنده گردد ز نو مکتب اسلام ما گر شود کشته این دشمن بد نام ما

زمان قیام است، وقت انتقام است مرگ بر شاه مرگ بر شاه

قبل از این که جمعیت تظاهر کننده به مسیر خیابان محمد هلال بن علی^(ع) برسند، مأمورین رژیم با شلیک گازهای اشک آور سعی در متفرق کردن جمعیت داشتند ولی این عملشان بی نتیجه ماند و مردم همچنان به راهشان ادامه دادند. راهپیمایان بعد از گذشتن از چند خیابان که با استقبال بی نظیر مردم و قربانی کردن گوسفندان و شتر نیز همراه بود و طی مسیرهای از پیش تعیین شده، در ساعت ۱۲ وارد صحن مطهر امامزاده هلال بن علی^(ع) شدند. ازدحام جمعیت به قدری بود که صحن وسیع امامزاده گنجایش موج عظیم جمعیت را نداشت و عده زیادی مجبور شدند در بیرون صحن بنشینند. شعارهای مردم در امامزاده عبارت بودند از:

خمینی عزیزم، بگو که خون بریزم می گُشم، می گُشم آن که برادرم کشت

خمینی با عزت، تا کی به کنج غربت

لحظه به لحظه گویم زیر شکنجه گویم، یا مرگ یا خمینی مرگ بر شاه، مرگ بر شاه پس از اتمام شعارها، یکی از روحانیون مبارز کاشان، در پشت تریبون حاضر شد و طی یک سخنرانی آتشین به افشاء چهره کریه و فاسد و جانی رژیم پهلوی پرداخت.

پس از ایشان، یکی دیگر از روحانیون، درباره چگونگی تشکیل دولت حقه اسلامی و قوانین اسلام در برابر ظلم و ستم، سخنرانی کرد. در حین سخنرانی ایشان بود که خبر ضرب و جرح عده ای از اهالی کاشان (توسط مأمورین) که در حال برگشتن به شخر بودند و از مقابل ژاندارمری عبور می کردند به جمعیت حاضر در جلسه رسید. این خبر، مردم را به شور در آورد و با عزم جزم، قصد درگیری با نیروهای مزدور را داشتند که در این هنگام که در جلسه حضور داشت به پشت تریبون رفت و مردم را به آرامش و سکوت دعوت کرد و مردم نیز دعوت ایشان را پذیرفتند و قرار بر این شد که جلسه به آرامی پایان یابد ولی این جمعیت که به آرامی محل را ترک می کردند، در میدان طالقانی (سبزه میدان سابق) با مأمورینی که مانع عبور شان شده بودند درگیر شدند. ابتدا مأمورین با شلیک تیر هوایی، قصد ایجاد جو رعب و وحشت در منطقه را داشتند که بعد ها این شلیک ها تبدیل به اشک های زمینی شد و در این اثنا، شلیک یکی از گلوله ها در خیابان محمد هلال بن علی^(ع) سینه برادر عزیز عبدالله غفوره را که ۱۶ سال بیشتر نداشت شکافت و وی را به شهادت رساند.

درگیری مردم با مأمورین در این روز حدود ۶ ساعت به طول انجامید. نتیجه این درگیری تقدیم یک شهید و ۳۸ مجروح به نهال انقلاب اسلامی بود.^۱

^۱ سند شماره ۱۶ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

بعد از پایان درگیری، شهر به خاطر این فاجعه و احترام به خون این شهید، تعطیل شد و مردم با افراستن پرچم های سیاه و قرمز، ضمن هم دردی با خانواده معظم شهید، انزجار بیشتر خود را از رژیم منحوش پهلوی، به نمایش گذاردند.

گفتنی است که پیکر پاک این شهید نیز شبانه به خاک سپرده شد.

در کتاب انقلاب اسلامی در کاشان، از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پیرامون حضور مردم مسلمان و متدین کاشان در تظاهرات مردم آران و بیدگل در این روز آمده است.

موقف و مشهد حج این روز، منطقه ی آران و بیدگل بود و میقات حاجیانی که از عرفات کاشان به شهر دینی آران و بیدگل سرازیر می شدند، فاطمیه بیدگل بود.

در آن روز، ده ها ماشین کوچک و بزرگ، اتوبوس، مینی بوس، کامیون و خودروهای شخصی و عمومی، مهاجران الی الله را به میقات انتقال می دادند. در ساعت ۹ صبح که تقریباً جمعیت کاملاً مملو شده بود، مراسم آغاز گردید. یکی از اهالی منطقه، شعری را که در مدح امام خمینی سروده بود خواند و تقدیم حاضران کرد و بدین ترتیب، از شهروندان کاشانی استقبال کرد و به آنها خیر مقدم گفت.

پس از آن، سخنگو و رهبر جنبش (مشکینی قهرمان) شاداب و سرزنده ظاهر شد و بر جایگاه سخن قرار گرفت و ضمن بیان نکات و تذکراتی، شعارهای بین راه را تعلیم داد و از مجموعه ی

حاضران کاشانی های مهاجر و بومی های انصار خواست تا نظم و آرایش ویژه را به خود بگیرند و حرکت را آغاز کنند. همراه جمعیت و در فواصلی خاص، پرده ها و پوسترها و پلاکاردها و تمثال هایی از حضرت امام به وسیله ی مردم و بر دوش آنان حمل می شد.

اهالی منطقه ی آران و بیدگل با کمال اشتیاق و با نثار گل و گلاب و قربانی گاو و گوسفند، مقدم شهروندان کاشانی را گرمی داشتند و حضورشان را مغتنم دانستند.

حرکت از محل فاطمیه بیدگل آغاز شد و با گذر از میدان شاهزاده هادی، به سمت آران و میدان شهرداری ادامه یافت و سپس، با عبور از مدار میدان طالقانی، به سمت خیابان زیارت حرکت کرد. یادآوری این نکته لازم است که در طول این مسیر در دو نقطه، جمعیت متوقف شدند و دست از شعارها کشیدند و به یاد دو تن از شهدای هفدهم شهریور، شهید علی خدمتی و شهید جواد عبداللهی فاتحه ای قرائت کردند.

نقطه ی پایان میعادگاه و محل رمی جمرات در مناسک این روز، زیارت محمد هلال بود. طبق معمول، لحظات و دقایقی پیش از رسیدن به نقطه ی مورد نظر، تظاهرات به جایگاه نهایی خود رسید و موج روان جمعیت در یک حرکت دورانی مستمر و شتابنده، ضمن این که دست از شعارهای بین راه کشیدند، یک دل و یک صدا « مرگ بر شاه » را فریاد کردند.

فضای زیارت، صحن و سرا و شبستان ها، در و دیوار و گنبد و مناره ها، مناسب و در خورفضای اجتماعی آراسته گشته و آغوش خود را به سوی جمعیت مشتاق گشوده بود.

سیمای انقلاب اسلامی در آران و بیدگل

موج روان جمعیت وارد صحن و سرا شد و مستقر گردید. فراوانی جمعیت انقلابی و جنب و جوش و وضعیت ملتهب آنان، رستاخیزی ایجاد کرده بود. در آن محضر و محشر مشکینی حضور یافت و راست قامت ایستاد و در موضع خطابه و سخن قرار گرفت.

وی ابتدا از میهمان نوازی گرم شهروندان آران و بیدگل تقدیر و تشکر کرد. پس از آن و بر اساس روال معمول، کاری رسانه ای انجام داد و مردم را از اطلاعات و اخبار جنبش در سراسر کشور مطلع کرد. خبرهایی از آبادان، اصفهان، رشت و ... خوانده شد. کارکنان و کارمندان اداره ی مخابرات آران و بیدگل هم طی صدور اطلاعیه ای اعلام کردند که تا پیروزی نهایی در اعتصاب خواهند بود.

مشکینی در ادامه ی برنامه و طی سخنان کوتاه و با لحنی سوزمندانه، مردم را به وحدت و مقاومت و مبارزه تا سر حدّ پیروزی نهایی فراخواند و سفارش کرد.

در این همایش عظیم، روحانی مهاجری که ظاهراً از قم آمده بود، به ایراد سخن پرداخت و طی آن، مجدداً مردم را به مبارزه با نظام شاهنشاهی تا پیروزی تام و تمام و کمال دعوت کرد. برنامه به انتهای خود نزدیک می شد و مردم کاشان آرام آرام آماده بازگشت می شدند. آنها گروه گروه در خیابان زیارت در صدد یافتن وسیله ای برای رفتن به کاشان بودند که، صدای شلیک تیر هوایی شنیده شد.

ساعت ۱۱:۳۰ صبح، میدان طالقانی، شاهد انبوه جمعیت بازگشته از زیارت بود که به دنبال شلیک چند تیر هوایی، مأموران ژاندارمری اقدام به شلیک گاز اشک آور نمودند.

جنگ و گریز آغاز شد. مردم در پاسخ به شلیک هوایی و نیز شلیک گلوله های گاز آتشک آور، به ناچار متوسل به پرتاب سنگ شدند و بدین گونه بود که «قیام سنگ» آغاز شد.

«قیام سنگ» سنت همه ی مبارزین و معارضین و مجاهدینی است که مظلومانه و در نهایت بی کسی و غربت و به منظور احقاق حق خویش مبارزه می کردند و این گویای آن بود که همه از یک ایل و تبار و قبیله اند.

مجاهدان برای این که میدان مانور را از دست مأموران بگیرند و برابند و آنان را منفعل کنند تا سرانجام با فرسایشی کردن مبارزه، خسته و افسرده شوند و صحنه را ترک گویند، تاکتیکی به خرج دادند و سعی نمودند تا جنگ و گریز را درون محلات و کوچه پس کوچه ها بکشانند و به هدف برسند.

در نتیجه پس از مدتی (تقریباً دو ساعت) جنگ و گریز پایان یافت و در این میان شهروندان کاشانی سعی کردند که خود را از مهلکه نجات داده، به شهر باز گردند. شایع شده بود در جریان درگیری و جنگ و گریز این روز، تنی چند از شهروندان منطقه ی آران و بیدگل مجروح شده اند. آری! دژخیمان عصبانی شده بودند و چون خود را رفتنی می پنداشتند، دست به جنایت می زدند و از مردم قربانی می گرفتند. این چندمین باری بود که شهروندان منطقه ی آران و بیدگل فدایی می دادند. در گذشته برادران عبداللهی، حسن خدمتی و اینک هم، در روز ۱۳۵۷/۸/۸ شهید دیگری را به نام عبدالله غفوری تقدیم کرده اند.^۱

^۱ سند شماره ۱۷ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۱۳۵۷/۹/۱۱) اوّل محرم الحرام ۱۳۹۹

ماه محرم، ماه قیام خونین حسین بن علی^(ع) و یاران او بر علیه یزید و سردمداران کفر و ماه پیروزی خون بر شمشیر و سر مشق مبارزات مردم انقلابی ایران است.

محرم ۱۳۵۷ با محرم سال های قبل، تفاوت چشمگیری داشت، چرا که در این سال، رهبر انقلاب، حضرت امام خمینی با ارسال پیام آتشین خود، رهنمودهای لازم را در برگزاری مراسم ویژه محرم صادر فرمودند و از مردم و هیئات و دستجات عزاداری دعوت کرده بودند که به طور دستجمعی و همگانی مراسم را به صورت راهپیمایی برگزار کنند و هیئت ها از حالت دسته بندی بیرون بیایند. طبق این رهنمود، دستجات سینه زنی و زنجیر زنی با الهام از این پیام های خونین امام حسین^(ع) که فرمودند: «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی» و «انی لا اری الموت الا السعاده و الحیواه مع الظالمین الا برما» عاشورائیان هر روز در صحن مطهر امامزاده محمد هلال بن علی^(ع) جمع می شدند و یک دل و یک صدا شعارهایی در محکومیت طاغوت و ظالمین سر می دادند و مداحان و وعاظ، با مقایسه جنایات یزیدیان و جنایاتی که به پیروان امام حسین^(ع) در زمان حاضر می شد، سعی در شعله ور تر کردن آتش خشم امت رنجیده مسلمان را داشتند. حق مطلب هم همین بود چون امسال، هر ماهش، محرم و هر روزش عاشورا و هر سرزمینش کربلا بود. هر روز که می گذشت مزدوران رژیم با شلیک گلوله هایشان تعدادی از جوانان این مرز و بوم را به خاک و خون می کشیدند. امت اسلامی نیز این مطلب امام موسی بن جعفر^(ع) را که می فرمایند: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» به خوبی درک کرده بود و هر روز به عنوان یکی از شعارهای خود در دستجات عزاداری آن را با شور انقلابی خود فریاد می زدند.

برخی دیگر از شعارهای مردم آران و بیدگل در محرم ۵۷ که با آهنگ خاصی داده می شد عبارتند از:

محرم مه خون چو آمد ز راه شود زنده یاد شهیدان ما
مسلسل بگیریم و قرآن به دست که آزاد گردد مسلمان ما

مرگ بر شاه مرگ بر شاه

خروشد کنون آتش انقلاب ز هر گوشه خاک ایران ما
بریزیم اگر خون این بی وطن بود جاودان دین و ایمان ما

مرگ بر شاه (۲)

خون عزیز زهرا در همه جا می جوشد گلشن دین از این خون آب بقا می نوشد
تا جهان بقاست، نهضتش پا بر جاست حق با خمینی است مرگ بر شاه
به هر کجا رو آوری، حسین و عاشورایی میان حق و باطل، در کربلا غوغایی
تا شود امتحان، شیعه در هر زمان حق با خمینی است مرگ بر شاه

قابل ذکر است در پیشاپیش دسته های عزا دار، همه روزه تعدادی قریب به ۵۰ نفر کفن پوش حرکت می کردند که این کار جلوه خاصی به مراسم می داد. اوج این حرکت در روز عاشورای ۵۷ به نمایش گذاشته شد.

مردم آران و بیدگل نیز مراسم راهپیمایی و تظاهراتی به همین مناسبت، بر پا کردند و به محکومیت دولت بی اختیار و کشتار رزیم در شهرهای یاد شده پرداختند.

۱۳۵۷/۹/۱۱ (اول محرم الحرام ۱۳۹۹)

برگزاری مراسم بزرگداشت شهید عبدالله غفوره در مسجد میانچال کاشان. امروز بعدازظهر مراسم بزرگداشت سومین روز شهادت شهید عبدالله غفوره آرانی که در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۸ در خیابان محمد هلال آران در درگیری با مأمورین رژیم منحوس پهلوی به شهادت رسید، در مسجد میانچال با حضور هزاران نفر از مردم کاشان و آران و بیدگل تشکیل شد. سخنران این جلسه آیت الله امامی کاشانی بود که به ایراد سخن پرداخت و پس از اتمام مراسم حاضران اقدام به یک راهپیمایی کردند.^۱

۱۳۵۷/۹/۱۷

آران و بیدگل امروز شاهد تظاهرات باشکوه مردم مسلمان و متدین بود. که پیر و جوان، زن و مرد مانند همیشه با اجتماع هزاران نفری خود در خیابان امامزاده محمد هلال بن علی^(ع) به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات با درگیری نیروهای ژاندارمری آران خاتمه یافت.

ساواک در بولتن جاری حوادث و وقایع شهرهای قم و کاشان و تفرش در ردیف ۵ به این حضور مردم اشاره می کند که، از ساعت ۲۳ روز ۱۳۵۷/۹/۱۷ عده ای از قشریون مذهبی با تیر اندازی هوایی آنها را متفرق کرده اند^۲

^۱ تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان - مرکز اسناد انقلاب اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۶

^۲ بولتن جاری ساواک - مرکز اسناد انقلاب اسلامی ردیف ۵ اخبار آران و بیدگل سند شماره 18

۲۵ دی ۱۳۵۷

این روز، طبق برنامه از قبل تعیین شده، توسط ستاد برگزاری راهپیمایی، روز بیعت با برادران ارتشی اعلام شده بود. به همین منظور، مردم آران و بیدگل با اجتماع در میعادگاه همیشگی خود امامزاده محمد هلال بن علی^(ع)، راهپیمایی خود را شروع کردند. در این روز تمامی سطح خیابان ها از طرف مردم و اطراف پاسگاه توسط برادران ارتشی، آب و جاروب زده شده بود.

تظاهر کنندگان پس از عبور از خیابان محمد هلال بن علی^(ع) و چند کوچه و خیابان دیگر، وارد میدان امام حسن^(ع) شدند و سپس به طرف خیابان ۱۷ شهریور (۲۵ شهریور سابق) که پاسگاه ژاندارمری در آن قرار داشت، حرکت کردند. مردم به محض رسیدن به پاسگاه و در حالی که برادران ارتشی در جلو درب پاسگاه به صف ایستاده بودند با نثار دسته های گل با آنها بیعت کردند و این شعار را سر دادند:

خمینی رهبر ماست

ارتش برادر ماست

خمینی رهبر ماست

ایران کشور ماست

برادران ارتشی که از این عمل مردم هیجان زده شده بودند، با چشم هایی که اشک شوق در آنها حلقه زده بود، گل ها را از مردم تحویل گرفته و در لوله های تفنگ خود قرار دادند و در جواب با ریختن نقل و شیرینی بر سر و روی مردم، از آنها پذیرایی کردند.

این روز در روز شمار انقلاب آران و بیدگل، یکی از با شکوهترین روزها بود. پس از بیعت مردم با ارتش، تظاهر کنندگان به مسیر خود ادامه دادند و در شاهزاده هادی^(ع) بیدگل، این مراسم پایان یافت.

۲۶ دی ماه ۵۷

در این روز، راهپیمایی، به دعوت جامعه فرهنگیان آران و بیدگل انجام شد. تظاهر کنندگان، راهپیمایی خود را از حسینیه فاطمیه بیدگل شروع کردند و پس از عبور از خیابان‌ها و میداین شهر به صحن حضرت هلال بن علی^(ع) رسیدند و پس از سر دادن شعارهای ذیل، قطعنامه فرهنگیان قرائت شد:

این است شعار ملی
خدا قرآن، خمینی
در طلوع آزادی جای شهدا خالی
پیروزی نهایی، اخراج آمریکایی
استقلال، آزادی، حکومت اسلامی

۲۹ دی ماه ۵۷:

در این روز که مصادف بود با اربعین حسینی^(ع) حضرت امام طی اعلامیه ای شورای سلطنت را غیر قانونی و فرمایشی اعلام کرد و مردم را به راهپیمایی دعوت نمود. مردم آران و بیدگل نیز بنا به دعوت رهبر خود، یکی از بزرگترین راهپیمایی‌ها را انجام دادند. در اعلامیه حضرت امام چنین آمده بود:

« اربعین سید مظلومان و سرور شهیدان صلوات الله و سلامه علیه رسید و بر ملت رشید و آگاه ما اربعین‌های سوگواری گذشت. ما در این سال به دنبال بیش از ۵۰ سال سلطنت غاصبانه سلسله پهلوی با چه مصیبت‌ها و بی فرهنگی‌های خانمانسوزی مواجه بوده ایم. سال‌هایی بس تلخ و رنج آور در این ۵۰ سال و تلخ تر و رنج آور تر در این یکی دو سال اخیر که ملت شجاع ما را علیه استبداد و استثمار به حرکت در آورد.

امسال اربعین امام در خلال اربعین های پیروان و شیعیان آن بزرگ مردم اسلام واقع شد. گویی خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست و اربعین اخیر برادران ما بازتاب اربعین آن دلاوران می باشد. خون طاهر آنان به حکومت طاغوتی یزید خاتمه داد و خون پاک اینان سلطنت پهلوی را به هم پیچید.

اربعین امسال استثنایی و نمونه است. راهپیمایی و تظاهرات پر شور در این اربعین وظیفه شرعی و ملی ماست. ملت بزرگ در سراسر ایران با راهپیمایی و تظاهرات خود این مردار متعفن نظام شاهنشاهی را دفع می کند و مخالفت خود را با شورای سلطنت غیر قانونی اعلام می نمایند و پشتیبانی خود را برای چندمین بار از جمهوری اسلامی اعلام می کنند.»

بر طبق این رهنمود، مردم آران و بیدگل در امامزاده هادی^(ع) بیدگل اجتماع کردند و سپس به راهپیمایی پرداختند. در این مراسم که جمعیتی حدود ۲۵ هزار نفر مرد و زن شرکت کرده بودند، مردم ضمن تنفر از شاه و شورای سلطنت، پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی اعلام کردند.

جمعیت با عبور از مسیر تعیین شده وارد خیابان ۱۷ شهریور شدند و ضمن عبور از خیابان، به برادران ارتشی مستقر در جلو پاسگاه، عکس هایی از مرجع عالیقدر شیعیان جهان حضرت امام خمینی تقدیم نمودند. آنان نیز در جواب، یک جلد قرآن به مردم هدیه کردند.

راهپیمایان، سپس در میدان امام حسن^(ع)، اجتماع کردند و قطعنامه روحانیون قرائت شد و ضمن قرائت آن خواستار تغییر نام این میدان (از سبزه میدان به میدان طالقانی) شدند که از آن به بعد این میدان به همین نام خوانده شد. پس از این مراسم، راهپیمایان به سوی امامزاده محمد هلال بن علی^(ع) حرکت کردند و چون جمعیت شرکت کننده، زیاد بود و صحن مطهر گنجایش این

جمعیت را نداشت، مردم در بیرون صحن اجتماع کردند و با سخنرانی یکی از وعاظ، این مراسم به آرامی پایان یافت.

طلوع خورشید امید (۱۳۵۷/۱۱/۱۲) ورود امام خمینی به ایران:

در این روز تاریخی و باشکوه، امام خمینی پس از ۱۵ سال دوری از وطن و تبعید، در ساعت ۲۷:۹ وارد ایران شدند و انتظار ۱۵ ساله ملت ایران، سرانجام در نخستین ساعات صبح این روز، به پایان رسید. انتظاری که پایان آن، طلوع شکوهمند آفتابی درخشان و عالمتاب بود. گویی پس از یک زمستان طولانی و یخبندان، ناگهان آفتاب امید، از افق تیرگی های یأس، سر برآورده است. آری، رهبر عالیقدر ملت ایران، با ورودش، روح تازه ای در کالبد نیمه جان ملت ایران دمید و به زندگی، معنی دیگری بخشید.

با ورود امام به میهن، تمامی خاک گلگون ایران، چهره ای دگرگون یافت و مردم ایران به جشن و سرور و پایکوبی پرداختند. مردم منطقه آران و بیدگل هم با دادن نقل و شیرینی به یکدیگر و نصب تمثال هایی از حضرت امام، بر در و دیوار شهر، شادی خود را ابراز کردند و در روز بعد (۱۳ بهمن ۵۷) با حضور جمعیتی حدود ۲۰ هزار نفر، تظاهراتی به عنوان شکرگذاری، بر پا کردند و شعارهایی از این قبیل را سر دادند:

خمینی گردید وارد ایران باید شود شاه محکوم به اعدام

روز شکست دولت است الحمدالله پیروزی از ما ملت است نصرمن الله

ای بختیار مزدور نادان کردی خیانت بر دین و قرآن

روز شکست دولت است الحمدالله پیروزی از ما ملت است نصر من الله

این مراسم نیز در صحن مطهر امامزاده محمد هلال بن علی^(ع) با شادی و شمع زیادی پایان یافت.

۱۳۵۷/۱۱/۱۴

به دنبال استعفاء مقامات و مسئولین رژیم منحوس پهلوی و اعلام وفاداری با انقلاب اسلامی سه تن از نمایندگان انجمن شهر آران و بیدگل استعفاء دادند.

روزنامه کیهان در مورخه ۱۳۵۷/۱۱/۱۴ در صفحه ۷ خود این خبر را منتشر کرد.

نظری بر دیگر ایام انقلاب در آران و بیدگل

علاوه بر روزهایی که به صورت مشروح در این کتاب آمده است، روزهایی نیز به شرح ذیل بر انقلاب آران و بیدگل گذشته که در آن ایام هم حرکت های انقلابی و تظاهراتی انجام گرفته که ما جهت اختصار به جدول ذیل اکتفا می کنیم:

تاریخ	مسیر راهپیمایی ها و پاره ای توضیحات
۱۳۵۷/۳/۱۰	امامزاده محمد هلال ^(ع) ، میدان بزرگ، به علت مشاهده مأمورین انتظامی مردم متواری شدند.
عید فطر ۱۳۵۷	زیارت آب پخش، کوی بازار، حسینیه و شاد - امامزاده محمد هلال ^(ع)
۱۳۵۷/۶/۲۵	مسجد چهار سوق، میدان بزرگ، هجوم مأمورین و شلیک گاز اشک آور باعث متفرق شدن جمعیت تظاهر کننده شد.
۱۳۵۷/۶/۲۹	امامزاده محمد هلال ^(ع) ، خیابان محمد هلال ^(ع) ... کوی دروازه بیدگل و حمله به بانک ایرانشهر
۱۳۵۷/۷/۷	دبیرستان شهیدان عبدالهی و مدارس و خیابان های اطراف دبیرستان
۱۳۵۷/۷/۱۱	دبیرستان شهیدان عبدالهی، حمله مأموران رژیم به دانش آموزان و ضرب و جرح عده ای از آنها
۱۳۵۷/۷/۲۷	تجمع در صحن امامزاده محمد هلال ^(ع) حمله سربازان به مردم و متعاقب آن حمله مردم به پاسگاه ژاندارمری با سنگ و چوب، تظاهرات شبانه محرم ۵۷ که به طور مستمر هر شب انجام می شد.
۱۳۵۷/۹/۱۹	(تاسوعای حسینی) زیارت محمد هلال ^(ع) ، ملاشکرا... میدان حجتیه، صحن مطهر زیارت محمد هلال ^(ع)
۱۳۵۷/۹/۲۰	(عاشورای حسینی) - قاسم آباد آران، حسینیه فاطمیه بیدگل - دهنو - بازار، مسجد قاضی، ملاشکرا... و ... زیارت شاهزاده هادی بیدگل
۱۳۵۷/۹/۲۱	امامزاده محمد هلال ^(ع) - دهنو مسجد قاضی - مسجد ملاشکرا...، صحن مطهر امامزاده
۱۳۵۷/۹/۲۲	امامزاده محمد هلال ^(ع) - دهنو مسجد قاضی - مسجد ملاشکرا... - مسجد وشاد
۱۳۵۷/۹/۲۳	امامزاده محمد هلال ^(ع) - دهنو مسجد قاضی - مسجد ملاشکرا... - امامزاده محمد هلال ^(ع)

تاریخ	مسیر راهپیمایی ها و پاره ای توضیحات
۱۳۵۷/۹/۲۶	امامزاده محمد هلال ^(ع) - مسجد ملاشکرا... (در اینجا مراسم پایان یافت)
۱۳۵۷/۹/۲۸	امامزاده محمد هلال ^(ع) - مسجد ملاشکرا... - مسجد قاضی - دهنو - حسینیه یزلان بیدگل (در این مکان جلسه یاد بود شهید تقی صالحی برگزار شده بود.)
۱۳۵۷/۹/۲۹	درگیری سربازان با سربازان فرا خوانده به ارتش و مردم در حوالی امامزاده
۱۳۵۷/۱۰/۲۰	تظاهرات این دو روز پس از راهپیمایی به ترتیب در مسجد دهنو و مسجد امام حسین ^(ع) خاتمه یافت
۱۳۵۷/۱۰/۴	امامزاده محمد هلال ^(ع) - مسجد قاضی - مسجد ملاشکرا... - امامزاده محمد هلال ^(ع)
۱۳۵۷/۱۰/۸	مسلم آباد - سر کوچه یخچال - بازار - مسجد قاضی - مسجد ملاشکرا... - میدان طالقانی و صحن مطهر امامزاده
۱۳۵۷/۱۰/۱۳	شروع تظاهرات از صحن مطهر امامزاده و ختم آن در مسجد ملاشکرا...
۱۳۵۷/۱۰/۱۵	امامزاده محمد هلال ^(ع) - مسلم آباد - دهنو - سر کوچه یخچال - بازار - مسجد قاضی - میدان طالقانی
۱۳۵۷/۱۰/۱۶	امامزاده محمد هلال ^(ع) - مسلم آباد - سلمقان بیدگل
۱۳۵۷/۱۰/۱۹	تظاهرات مردم با وجود بارش برف ادامه یافت.
۱۳۵۷/۱۰/۳۰	امامزاده محمد هلال ^(ع) - دهنو - صحن مطهر امامزاده
۱۳۵۷/۱۱/۲	مسلم آباد - دهنو - بازار - مسجد قاضی - میدان طالقانی - مسجد ملاشکرا...
۱۳۵۷/۱۱/۳	حسینیه فاطمیه بیدگل - خیابان معین آباد - محله مختص آباد - فلکه بیدگل - اداره مخابرات (قدیم) دهنو - بازار - مسجد قاضی - مسجد ملاشکرا... میدان طالقانی (در این تظاهرات) اسامی تعدادی از خیابان ها و مدارس بنابه تأیید مردم تغییر نام یافتند.)
۱۳۵۷/۱۱/۶	امامزاده محمد هلال ^(ع) - چهار سوق - دهنو - بازار - مسجد قاضی - مسجد ملاشکرا... امامزاده
۱۳۵۷/۱۱/۷	امامزاده محمد هلال ^(ع) - مسجد ملاشکرا... - میدان طالقانی - امامزاده محمد هلال ^(ع)
۱۳۵۷/۱۱/۱۰	در این روز تعداد زیادی از راهپیمایان به عنوان اعلام جنگ مسلحانه به عنوان آخرین راه حل مسالمت با رژیم! اسلحه های سرد را در مسیر راهپیمایی با خود حمل می کردند.

معرفی شهدای انقلاب اسلامی

شهرستان آران و بیدگل

۱ - سرباز شهید رضا شمس آبادی

۲ - طلبه شهید علی محمد عبداللهی

۳ - دانش آموز شهید محمد رضا (جواد) عبداللهی

۴ - فرهنگی شهید علی خدمتی

۵ - کارگر شهید عبدالله غفوره



زندگی نامه شهید رضا شمس آبادی

در یک شب بهاری ۱۳۱۹/۲/۹ اتاقی محقر و فاقد هر گونه امکانات از جمله برق و خدمات بهداشتی، محل تولد فرزندی بود که خانواده ای فقیر و مذهبی او، نامش را رضا گذاشتند. این کودک که از بدو تولد با محرومیت و مشکلات ناشی از فقر و بی عدالتی درگیر بود با اقدام به ترور شاه در ۱۳۴۴/۱/۲۱ هـ شمسای حماسه ای ماندگار در تاریخ انقلاب اسلامی خلق نمود.

پدر او فردی مذهبی و زحمتکش بود که در قلعه و مزرعه شمس آباد، واقع در شمال شهرستان آران و بیدگل، به شغل شریف کشاورزی و دشتبانی^۱ مشغول بود. نام او علی اکبر و از اهالی آران و بیدگل بود. مادر رضا زنی مذهبی به نام سیّده منوره چایی دوست، از اهالی شهر شهید پرور نوش آباد بود که به شغل نخ ریزی سنتی و کشاورزی در مزرعه شمس آباد مشغول بود.

رضا شمس آبادی در سال ۱۳۳۳ هـ شمسای که ۱۴ سال داشت از وجود نعمت پدر محروم گردید و تا ۱۷ سالگی به کار کشاورزی در مزرعه شمس آباد مشغول بود. در سال ۱۳۳۶ شمسای که ۱۷ سال داشت به کاشان سفر نمود و در آنجا سکنی گزید. از آنجایی که ایشان دارای استعداد فوق العاده ای بود به سرعت هنر شعر بافی سنتی را فراگرفت و یکی از بافندگان هنرمند پارچه بافی به شمار می آمد او تا سال ۱۳۴۲ هـ شمسای که به سربازی اعزام گردید با کتابت و قرائت قرآن آشنا گردید و در این دوره، بنابه گفته خواهر ایشان خانم اقلیما شمس آبادی که در

^۱ دشتبان به فردی می گفتند که شبانه روز در مزرعه حضور داشت و در غیاب کشاورزان از دشت و محصولات آن نگهداری می کرد.

قید حیات می باشد شب ها در جلسات محرمانه ای که در سطح شهر برگزار می گردید شرکت می نمود و از این طریق با اوضاع سیاسی ایران آشنا گردید.

رضا شمس آبادی در مردادماه ۱۳۴۲ شمسی به سربازی اعزام گردید و پس از گذراندن دوره آموزشی از بین ۳۰ سربازی که از منطقه کاشان و آران و بیدگل اعزام شده بودند به عنوان نگهبان کاخ مرمر انتخاب گردید.

خواهر مکرمه ایشان به نام معصومه شمس آبادی که در قید حیات است و در بیدگل زندگی می کند در مورد اقدام برادرش برای نابودی شاه می گوید:

« رضا حدود یک ماه قبل از عید سال ۱۳۴۴ هـ شمسی به من گفت: اگر در کاخ مرمر اتفاقی و تیراندازی صورت پذیرد یا شاه کشته شده یا من به شهادت خواهم رسید و ایشان با عنوان کردن این جمله نشان داد که مصمم بوده تا شاه را به قتل برساند.»

شهید شمس آبادی که تصمیم قطعی قتل شاه را گرفته بود در ساعت ۹ صبح روز ۱۳۴۴/۱/۲۱ هـ شمسی در محل توقف اتومبیل حامل شاه ایستاده و منتظر بود که به محض خروج شاه از ماشین او را مورد هدف قرار دهد.

اتومبیل حامل شاه در مقابل سر سرای کاخ مرمر ایستاد و چون شاه مشاهده می کند که شمس آبادی، غیر عادی بوده و آماده تیر اندازی به سوی او است از در بی که رویروی شهید شمس آبادی باز می شود پیاده نمی شود و با سرعت از درب دیگر پیاده شده و به طرف داخل کاخ فرار می کند. رضا شمس آبادی او را تعقیب می کند و با تیراندازی به سوی شاه، موفق می شود دو مأمور محافظ شاه را به قتل برساند و یک گلوله هم به صورت (بینی) شاه اصابت می نماید. طی درگیری که توسط محافظان شاه رخ می دهد این شهید بزرگوار هم به شهادت می رسد و جنازه او در مکانی که تاکنون نامعلوم است دفن می گردد.



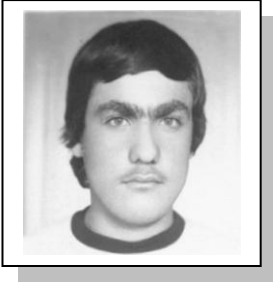
زندگی نامه شهید علی محمد عبدالمهدی

علی سال ۱۳۳۱ از یک خانواده متوسط و مذهبی در آران دیده به جهان گشود. هنوز دوره ی دبیرستان را به پایان نرسانده بود که به کمک والدین خود به کار قالببافی مشغول شد. علی، هرگز کلمه مسئول و مسئول بودن را از یاد نمی برد و از جنایات ظالمین و ستمگران رنج می کشید. او در سال ۱۳۵۰ با دختر عموی خود ازدواج کرد. از او دو فرزند به یادگار مانده است. وی در سال ۱۳۵۱ برای کسب علم و دانش و فضیلت، رهسپار حوزه علمیه قم شد. نصف روز را کار می کرد و نصف روز را درس می خواند. او شب های جمعه، از قم به زادگاهش آران می آمد تا این که مردم را از جنایات پهلوی آگاه کند. زمانی که حضرت آیت الله حاج سید مصطفی خمینی^(ره) به شهادت رسید، در بیشتر شهرهای ایران جلسات و مجلس یاد بود به پا شد. تهران هم در مسجد ارگ مراسمی برگزار شد و پس از آن تظاهراتی بر ضد دیکتاتوری پهلوی شروع شد. علی نیز در آن تظاهرات شرکت داشت و مورد حمله و وحشیانه مزدوران پهلوی قرار گرفت. در تاریخ ۱۳۵۷/۲/۱۹ مطابق روز چهارم شهدا یزد، غسل شهادت می کند. پس از غسل، نماز و قرآن می خواند و قرائت قرآنش را در نواری ضبط می کند. خودش می گوید: من شاید برنگردم این قرائت قرآن را یادگار داشته باشید.

آن روز پس از ختم جلسه در قم تظاهرات باشکوهی برگزار می شود و پلیس مزدور به مردم حمله می کند. پس از این که جمعیت را متفرق می نمایند او و چند نفر از رفقاییش به طرف خیابان بهار، جنب مدرسه حجتیه، کشانده می شوند و در همان جا توسط مأمورین از خدا بی خبر، که نعره کشان به سوی علی و دیگران حمله ور شده بودند، یک مرتبه چرخ های تانک، با عبور از روی قسمتی از بدن علی، وی را به مقام رفیع شهادت نایل می گرداند.

پیکر مطهرش به دست جلادان دژخیم افتاد تا یکی دو روز بعد با مراجعه برادران دینی و مبارز به ساواک و شهربانی قم جسد او تحویل گرفته شد و به آران منتقل گردید و برای اوّلین بار در آران آن چنان تشییعی از یک شهید مجاهد به عمل آمد که ژاندارمری آران را به لرزه در آورد و قدرت کنترل را از دست آنان خارج نمود.^۱

^۱ طائران قدسی - مجمع رزمندگان نارالله شهرستان آران و بیدگل جلد اوّل - صفحه ۱۲۹ - تاریخ انتشار ۱۳۸۰



زندگی نامه شهید محمد رضا (جواد عبداللهی)

جواد، سال ۱۳۴۱ در خانواده ای متوسط و متعهد در آران دیده به جهان گشود. دوران کودکی را در جوّی مذهبیّ تحت تربیت والدین و برادرانش گذراند. او از نبوغ و استعداد قابل تحسین و فوق العاده ای بر خوردار بود. به طوری که پس از گذراندن دوران ابتدایی و راهنمایی، در سال سوم دبیرستان به شغل خیاطی نیز مشغول شد. سال سوم دبیرستان، برای جواد سال سرنوشت سازی بود. سال اوج مبارزه بر علیه بیدادگری ها و ظلم رژیم فرعونى شاه به رهبری امام خمینی، سالی که او با فرهنگ انقلاب اسلامی آشنا شد. در این سال، خبر شهادت برادرش علی عبداللهی در شهر خون و قیام (قم) به مردم آران و بیدگل، تحرک خاصی بخشید و آنها را در ادامه مبارزه شان مصمم تر و استوار تر کرد. شهادت علی عبداللهی، خشم و کینه مزدوران رژیم شاه را چنان در دل جواد، شعله ور ساخت که در تمام راهپیمایی ها و تظاهرات ضد رژیم، جلو تر از همه و بلندتر از دیگران شعار مرگ بر شاه را فریاد می کرد.

چندین بار، مزدوران رژیم، برای دستگیری، او را تعقیب کردند اما او بدون هیچ گونه هراسی، به مبارزه اش ادامه می داد و بر علیه رژیم شاه فعالیت می کرد. و سرانجام در هفده شهریور سال ۱۳۵۷، همزمان با واقعه جمعه سیاه تهران، در حرکت خود جوش مردم مسلمان آران و بیدگل، هنگامی که مشت های گره کرده و آهنینش بر علیه شاه و مزدورانش به آسمان بلند بود به دست جیره خواران آمریکایی رژیم شاه در خیابان محمد هلال آران و بیدگل، به ضرب گلوله به شهادت رسید و در گلزار شهیدان محمد هلال آران به خاک سپرده شد.^۱

^۱ طائران قدسی - مجمع رزمندگان نارالله شهرستان آران و بیدگل جلد دوم - صفحه ۱۸۰ - تاریخ انتشار ۱۳۸۴



زندگی نامه شهید علی خدمتی:

علی خدمتی، سال ۳۲ در خانواده ای فقیر در بیدگل بدنیا آمد. ۳ سال اوّل زندگی که نیاز به محیطی آرام جهت رشد و تربیت داشت، به اختلاف بین پدر و مادرش گذشت و سپس منجر به جدایی آنها از هم شد. پس از جدایی پدر و مادر و ازدواج مجدد آنها، علی نه می توانست از ترس نامادری به خانه پدر برود و نه می توانست از ترس نا پدری به خانه مادر برود و از آغوش پر مهر مادر بهره ببرد.

در این ایام پدر بزرگ مادری علی حضانت او را به عهده گرفت ولی این کودک خردسال دلخوش بود که گاهی از دیدار پدر و مادر بهره ببرد. پس از مدتی مادر علی به قم برگشت ولی نا پدریش هنوز از حضور علی در خانه مادر اعتراض می کرد. به ناچار پدر بزرگ پدری علی سر پرستی او را بعهده گرفت. علی دیگر بزرگ شده بود و مثل همه بچه ها دلش می خواست به مدرسه برود و درس بخواند ولی فقر مالی پدر بزرگ، اجازه تحصیل به او را نمی داد. علی نیز مجبور شد روزها به کار قالیبافی مشغول شود و شب ها، به مدرسه برود و گاهی نیز با ساختن اسباب بازی و فروش آنها، خرج قلم و دفتر خود را تهیه کند و در عوض هزینه تحصیل و مدرسه، به نظافت کلاس ها و مدرسه بپردازد. قضا و قدر الهی، مادر را از علی گرفت و روح رنجیده او را آزرده تر کرد. در این موقع علی تصمیم گرفت در مغازه نانوائی مشغول کار شود. رنج هزینه های زندگی و علاقه و استعداد علی، باعث شد او خیلی سریع، آموزش های لازم را ببیند. کار در مغازه نانوائی در کنار

استادی خوش صدا، زمینه ای شد که علی به مدیحه سرایی علاقمند شود و کم کم بتواند روی پای خود بایستد ولی مشیت الهی با مرگ پدر بزرگ علی این دوران را کوتاه کرد و علی واقعاً تنها شد. هیچ یک از اقوام حاضر نبودند حتی او را جزء فامیل به حساب بیاورند. تنها شانس زندگی علی این بود که از سربازی معاف شد و عشق به اهل بیت ^(علیه السلام) و علاقه به مدیحه سرایی آل علی ^(علیه السلام) او را در مسیر تازه ای از زندگی انداخت.

پس از ازدواج و استخدام در آموزش و پرورش، توانست با روح بلندی که داشت ضمن خدمت در مدارس به عنوان مستخدم، ادامه تحصیل بدهد و در کنار کمک به خانواده در امر قالیبافی، در مجالس و محافل مذهبی به ذکر فضایل اهل بیت عصمت و طهارت ^(علیه السلام) نیز پردازد. با شعله ور شدن خشم مردم ستمدیده ایران، علیه رژیم سفاک پهلوی به رهبری امام خمینی ^(ره) علی نیز که یک عمر استضعاف را به دوش می کشید در مجالس مذهبی، به بیداری مردم می پرداخت و از هر موقعیتی استفاده می کرد تا جنایات رژیم را متذکر شود.

مأمورین شاه نیز که قصد داشتند هر صدایی را در گلو خفه کنند، متوجه ارشادات علی شدند و در عصر روز ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ او را هدف گلوله قرار دادند و خودشان پیکر مجروح او را به بیمارستان بردند و در نهایت او را به شهادت رساندند.

شهید علی خدمتی، همیشه خانواده خود را به رسیدگی به بیچارگان و دستگیری از یتیمان سفارش می کرد و با وجود فقر مالی خود، از هیچ خدمتی به مستضعفان کوتاهی نمی کرد.^۱

^۱ طائران قدسی - مجمع رزمندگان ثارالله شهرستان آران و بیدگل جلد دوم - صفحه ۱۳۰ و ۱۳۱ - تاریخ انتشار ۱۳۸۴



زندگی نامه شهید عبدالله غفوره

عبدالله غفوره سال ۱۳۴۱ در خانواده ای مذهبی و مستضعف، در محله حجتیه آران، دیده به جهان گشود. به دلیل فقر خانوادگی و نبود امکانات کافی برای تحصیل، از ابتدای جوانی به کارگری و قنای مشغول بود. وی با توجه به اصالت خانوادگی و بینشی که داشت از عزاداران امام حسین (علیه السلام) بود. عبدالله، در تظاهرات زمان انقلاب شرکت فعال داشت به طوری که یک بار قبل از انقلاب توسط مزدوران شاهنشاهی بازداشت شد و به مدت دو روز مورد اذیت و آزار مأموران رژیم شاه در پاسگاه ژاندارمری آران و بیدگل قرار گرفت.

برادر غفوره در حالی که بیش از ۱۶ سال نداشت در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۸ ساعت ۱۰/۵ صبح مقابل مسجد جامع قاضی آران بر اثر اصابت گلوله دژخیمان شاه به شهادت رسید. یکی از برادرانش نیز به نام علی محمد در جبهه های حق علیه باطل به شهادت رسید. لازم به ذکر است عبدالله غفوره وصیت نامه ندارد.^۱

^۱ طائران قدسی - مجمع رزمندگان نارالله شهرستان آران و بیدگل جلد اول - صفحه ۱۳۹ - تاریخ انتشار ۱۳۸۰

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- صحیفه نور - امام خمینی (قدس سره) - جلد دوم
- ۳- حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، جلد سوم ۱۳۷۵ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- ۴- تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۷، جلد دوم
- ۵- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی - تهران خیابان شریعتی
- ۶- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی^(ره)، سید حمید روحانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم ۱۳۶۱
- ۷- تاریخ سیاسی معاصر ایران - دکتر سید جلال الدین مدنی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - جلد دوم
- ۸- انقلاب اسلامی در کاشان، سید اصغر ابن الرسول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۳ - جلد اول و دوم
- ۹- مصاحبه شفاهی آقای میثم آقا بیگی با آقای اصغر مشرقیان راوی تظاهرات خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ آران و بیدگل
- ۱۰- طائران قدسی، مجموعه زندگینامه و وصیت نامه یکصد شهید آران و بیدگل، مجتمع رزمندگان نارالله شهرستان آران و بیدگل، جلد اول و دوم (۱۳۸۰ و ۱۳۸۴)
- ۱۱- فصلنامه ۱۵ خرداد شماره صفحه ۱۳۶۹
- ۱۲- روزنامه ی کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۱۴ - شماره ۱۰۸۶۲ صفحه ۷
- ۱۳- گاهنامه گنجینه انقلاب اسلامی، شهدا و دفاع مقدس شهرستان آران و بیدگل ویژه نامه چهل و دومین سالگرد شهید رضا شمس آبادی، فروردین ۱۳۸۶

بخش ضمیمه

۱ - اسناد مکتوب مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۲ - تصویر مکتوب روزانه ثبت خاطرات انقلاب اسلامی آران و بیدگل

۳ - تصاویر راهپیمایی و تظاهرات در آران و بیدگل